

اهواز؛ روایت پیدایش حاشیه‌ها بر پیکر یک کلانشهر، یک مطالعه داده بنیاد

سجاد بهمنی^{۱*}

حسین ملتفت^۲

چکیده

این پژوهش با هدف فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی در محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز به انجام رسیده است. جمعیت شهری اهواز بر مبنای سرشماری ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۱۸۴۷۸۸ نفر است که از این تعداد بیش از ۳۰ درصد در سیزده محله حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند. البته سطح برخورداری این محلات از امکانات متفاوت است و برخی از آن‌ها وضعیتی مشابه دیگر مناطق شهری غیرحاشیه‌نشین دارند. روش مورد استفاده در این پژوهش، نظریه داده‌بنیاد است. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق و شیوه نمونه‌گیری هدفمند - نظری با چهل و دو نفر از حاشیه‌نشینان و مطلعین مرتبط با حاشیه‌نشینی گردآوری و جهت تحلیل داده‌ها از پنج شیوه کدگذاری باز و تشخیص مفاهیم، توسعه مفاهیم در جهت ابعاد و ویژگی‌ها، تحلیل داده‌ها برای زمینه، وارد نمودن فرایند به تحلیل و یکپارچه‌سازی مقولات استفاده گردید. بعد از کدگذاری، نه مقوله اصلی از داده‌ها پدیدار شد که هر یک از مقوله‌ها به صورت کامل با استناد به متن مصاحبه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. پارادایم ظهور یافته شامل سه بعد شرایط، کنش - تعامل‌ها و پیامدها است که بر مبنای نتایج پژوهش در بعد شرایط شامل (رخدادهای پربسامد اقلیمی، تجربه مستقیم جنگ، رونق نفتی، ابرمداخلات اصلاحات ارضی و سرکوب عشایر، فرصت‌های محدود تحرک روستایی) و در بعد کنش - تعامل (شهرخواهی آرمان‌گرایانه، مهاجرت به‌مثابه گریز از بن‌بست)، و در بعد پیامدها (اسکان شهری نامطلوب، اشتغال در اقتصاد غیررسمی) است که حول یک مقوله هسته به نام مهاجرت امیدوارانه در سایه تقای زندگی بهتر شکل گرفته‌اند.

واژه‌ها کلیدی: تجربه حاشیه‌نشینی، روش نظریه داده بنیاد، محلات حاشیه‌نشین، کلانشهر، اهواز.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳ - 2020/07/13

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹ - 2020/09/19

مقدمه و بیان مسئله

شهرنشینی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی است. این پدیده در گذشته هم وجود داشته ولی مسلماً از جهت تعداد و نسبت جمعیت شهری قابل‌قیاس با امروز نیست (پویمان، ۲۰۰۶: ۳۱۹). پس از سال ۱۹۹۰ شاهد افزایش تمرکز جمعیت در شهرها بوده‌ایم. این یک جریان تازه نیست، اما بی‌وقفه ادامه یافته و در افزایش قابل‌توجه ارقام مطلق شهرنشینان نمود پیدا کرده است، از یک متوسط نرخ رشد شهرنشینی ۵۷ میلیون نفر بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ تا ۷۷ میلیون نفر بین سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۰. سال ۱۹۹۰، ۴۳ درصد از جمعیت جهان معادل ۲/۳ میلیارد نفر در مناطق شهری زندگی می‌کرده‌اند. حال آنکه در سال ۲۰۱۵ این رقم به ۵۴ درصد (۴ میلیارد) افزایش پیدا کرده است. این افزایش در جمعیت شهری، به طور یکنواخت در پهنه جهان گسترده نشده است. مناطق مختلف جهان شاهد افزایش جمعیت شهرنشین خود با سرعتی بیشتر یا کمتر بوده‌اند، اما هیچ کاهشی در شهرنشینی در هیچ نقطه از جهان گزارش نشده است (گزارش شهرهای جهان، ۲۰۱۶: ۵). همچنان که جهان تحول یافته است، شهرها نیز به تبع آن تغییر نموده‌اند. امروز شهرها سکونت‌گاه ۵۴ درصد از جمعیت جهان بوده و تا میانه‌ی قرن حاضر این عدد به ۶۶ درصد افزایش خواهد یافت. با وجود آنکه شهرها با مشکلات بزرگی از فقر تا آلودگی مواجه هستند، همزمان نیروگاه‌هایی از رشد اقتصادی و کاتالیست‌هایی برای فراگیری جمعی و نوآوری نیز به‌شمار می‌آیند (گزارش شهرهای جهان، ۲۰۱۶: ۲).

رشد شهرهای جهان، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، بر فرهنگ سود اقتصادی کوتاه‌مدت و تولید و مصرف افسارگسیخته‌ای استوار بوده است که پایداری محیط‌زیست را در خطر قرار می‌دهد. این امر در بسترهای مختلف دارای دلایل متفاوتی است، اما عوامل کلیدی زمینه‌ساز مدل ناپایدار شهری، شامل مواردی از قبیل رشد کنترل‌نشده، خصوصی‌سازی کالاهای عمومی، کمبود مقررات و سازمان‌ها و شیوه‌های مختلف تن‌پروری جمعی می‌شود. در همین مسیر، شهرنشینی با چنان گام‌های بلندی به جلو می‌رود که در چند دهه پیش غیرقابل تصور بود (عظیمی، ۱۳۸۱: ۱۳).

شهرنشینی و رشد، شانه‌به‌شانه‌ی یکدیگر حرکت می‌کنند و هیچکس نمی‌تواند انکار کند که شهرنشینی برای تحول اجتماعی-اقتصادی، تولید ثروت، شکوفایی و توسعه، امری ضروری است (گزارش شهرهای جهان، ۲۰۱۶: ۳). بالاترین نرخ رشد بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ به طرز واضحی در کم‌توسعه‌یافته‌ترین نقاط جهان اتفاق افتاد که آفریقا در آن بیشترین سرعت توسعه شهرنشینی را به خود اختصاص داد. در مقابل آن، توسعه‌یافته‌ترین مناطق جهان که اروپا در رأس آن بود، شاهد کمترین رشد در شهرهای خود بودند (هیئات،

۲۰۱۳). توسعه پرشتاب شهرنشینی در آفریقا بیش از هر چیز از افزایش طبیعی جمعیت، مهاجرت از روستا به شهر، گسترش فضایی سکونتگاههای شهری به واسطه انضمام به شهرهای دیگر، طبقه‌بندی جدید محیط‌های روستایی، و در برخی کشورها رویدادهای منفی از جمله درگیری نشأت می‌گیرد (آگییر، ۲۰۱۵: ۳۱). باید توجه کرد که «شهرنشینی فرصتی برای دستیابی به اهداف ملی توسعه پایدار، بهره‌مندی از مزایای اقتصادی خرد و کلان، رفاه اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست را بهبود بخشد، اما تحقق مزایای فوق به سیاست‌های اعمالی در شهر و کیفیت مدیریت شهری بستگی دارد» (بانک جهانی، ۲۰۰۳: ۳۶). با وجود این، بنا بر اعلام مرکز اسکان بشر سازمان ملل (هبیئات) در سال ۱۹۹۶ یک پنجم جمعیت جهان فاقد خانه‌ای در شأن زندگی انسانی بودند که دامنه گسترده‌ای از بی‌سرنه‌ان، خیابان‌خواب‌ها و آلونک‌نشین‌ها را در بر می‌گرفت (صرافی، ۱۳۸۱: ۵).

این آمار بعد از ادامه دو دهه دیگر رشد سریع شهرنشینی و تمایلات شهرگرایی به حدود ۸۰۰ میلیون تا ۱ میلیارد حاشیه‌نشین رسیده است (مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴: ۲۷). حاشیه‌نشینی شهری، پدیده‌ای جهانی است، از لحاظ تاریخی با شروع انقلاب صنعتی در کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم، که با فقر روستاها همراه بود، جمعیت‌های روستایی روانه شهرها شدند و چون در شهر نمی‌توانستند مسکنی بیابند در حاشیه‌های شهرهای بزرگ برای خود مسکنی اغلب بسیار نامناسب و با کمترین امکانات می‌ساختند و در آن ساکن می‌شدند. بدین ترتیب بود که کمربندهای فقیری در اطراف شهرها به وجود آمد (فکوهی، ۱۳۹۴: ۴۸).

در ایران نیز تجربه رشد شتابان شهرنشینی و شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین در نیم‌قرن اخیر قابل‌توجه بوده است. بر همین مبنا، جمعیت شهری کشور از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۴ درصد در سال ۱۳۹۵ رسید و به‌دنبال آن جمعیت روستانشین کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۶ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافت (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵-۱۳۳۵). آمارها نشان‌دهنده تغییر الگوی سکونت سنتی در ایران است. رشد فزاینده تمایل به سکونت در مناطق شهری در ایران در حالی ثبت شده است که آمار جهانی شهرنشینی در بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ از ۴۵ به ۵۴ درصد تغییر کرده است. رشد جمعیت شهرنشین ایران بسیار بیشتر از میانگین جهانی و همچنین متوسط کشورهای در حال توسعه است. بخشی از این رشد طی این سال‌ها در واقع رشد جمعیت حاشیه‌نشین شهری بوده است. در ایران اگرچه آمار دقیق حاشیه‌نشینان شهری در گزارش رسمی هیچ مرجعی ذکر نشده است ولی وزیر کشور تعداد دقیق حاشیه‌نشینان را ۱۱ میلیون نفر اعلام کرده است (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳). متوسط حاشیه‌نشینی در ایران ۸ تا ۱۱ درصد اعلام شده است در حالی که در اهواز، مرکز استان خوزستان به ۳۰ درصد می‌رسد که بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر از جمعیت این شهر است.^۱ بسیاری از

1. <https://www.mehrnews.com/news/2529648>

عوامل تاریخی - ساختاری که درباره علل شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی درباره مناطق مختلف ایران ذکر شد درباره استان خوزستان با شدت بیشتری صدق می‌کند، زیرا خوزستان به‌طور خاص درگیر کشف نفت در دوره قاجار، اصلاحات ارضی دوره پهلوی دوم، شرکت‌های کشت‌و صنعت و سیاست‌های مبتنی بر رشد اقتصادی دهه ۱۹۵۰ و جنگ تحمیلی بوده است (قرخلو و شریفی، ۱۳۸۳؛ ربانی و دیگران ۱۳۸۵؛ ابراهیم‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹).

مجموع عوامل پیش‌گفته از یک سو و بهبود تدریجی زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی باعث نقل و انتقالات شدید جمعیتی در استان شد، به‌گونه‌ای که خالص مهاجرت شهرهای خوزستان به‌عنوان مثال در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ حدود ۱۷۳ هزار نفر بوده است. طبیعی است که اسکان این جمعیت تازه‌وارد به نقاط شهری بدون آنکه پیش‌تر تحولی در مدیریت شهری رخ داده باشد، سبب شکل‌گیری چالش‌ها و بحران‌های شهری شده است. متأثر از همین شرایط است که اولین مناطق حاشیه‌ای استان، در کنگه مسجدسلیمان و بریم آبادان شکل می‌گیرند. جنگ تحمیلی رشد حاشیه‌نشینی را در خوزستان شتاب بخشید و بر اثر آن هزاران نفر از مردم مناطق غربی استان که در معرض حملات مستقیم ارتش عراق قرار داشتند به سمت مناطق مرکزی و شرقی خوزستان روانه شدند. اسکان بخش قابل‌توجهی از این جمعیت بدون برنامه و در حاشیه سایر شهرها انجام شد و یکی از زمینه‌های مرتبط با شکل‌گیری و در بعضی مناطق و محلات، گسترش حاشیه‌نشینی شده است. تاثیر جنگ تحمیلی بر گسترش حاشیه‌نشینی در استان خوزستان در کنار سایر تکانه‌های ساختاری مانند تغییرات اقلیمی می‌تواند موضوعات نوینی برای انجام پژوهش‌های مرتبط با حاشیه‌نشینی در استان خوزستان باشند (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۸).

مطالعه حاضر با مدنظر قرار دادن حاشیه‌نشینان و مطلعین مرتبط با حاشیه‌نشینی در شهر اهواز (با محوریت کنشگران حاشیه‌نشین) و تمرکز بر تجربه حاشیه‌نشینی به‌عنوان واقعیتی که توسط همه ذینفعان ساخت و ساز می‌شود به دنبال این بوده است که با استفاده از رویکرد تفسیری و روش‌شناسی کیفی پژوهش (روش نظریه داده‌بنیاد) ضمن واکاوی تجربه حاشیه‌نشینی نشان دهد شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین اطراف اهواز چگونه رخ داده و مبتنی بر چه شرایط و زمینه‌هایی بوده است. علاوه بر این مهم‌ترین کنش - تعامل‌های حاشیه‌نشینان و پیامدهای آن را مورد توجه قرار دهد. به‌عبارت‌دیگر پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تفسیرگرایانه و با هدف فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی در محلات اطراف اهواز و احصا پارادایم آن متشکل از شرایط شکل‌دهنده به این تجربه (حاشیه‌نشینی)، کنش - تعامل‌های مرتبط با این تجربه و پیامدهای رخ داده به انجام رسید. بنابراین در همین راستا سوالات اصلی پژوهش به شرح زیر است:

- ۱) زمینه‌های اصلی شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین پیرامون شهر اهواز کدامند؟
- ۲) شرایط مبدا در ایجاد تمایل به مهاجرت به اهواز چه تاثیری داشته است؟
- ۳) الگوهای استقرار جمعیت حاشیه‌نشین اهواز متأثر از چه عواملی عمل کرده اند؟

۴) مهم‌ترین کنش تعامل‌های کنشگران در ارتباط با شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین چه بوده است؟

۴) پیامدهای این شرایط و عمل-تعامل‌ها چه مواردی هستند؟

چارچوب مفهومی

اگرچه هدف بکارگیری روش‌های کمی و کیفی در نهایت کاستن از دامنه مجهولات بشر است، اما این دو روش نگاه متفاوتی به فرایند طی کردن این مسیر دارند. از همین رو تمایزهای پارادایمی قابل توجهی با یکدیگر دارند. در روش کیفی از اصطلاح چارچوب مفهومی برای اشاره به مجموعه مفاهیم مرتب‌طبی استفاده می‌شود که بر مفاهیم عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (پاتن ۱، ۲۰۰۱). بنابراین عدم‌تمایل رویکرد کیفی به بهره‌گیری از نظریه و مفاهیم موجود در تحقیق، ریشه در عنصر پارادایمی تبیین‌دارد(ایمان، ۱۳۸۸: ۱۷۲). این عدم‌تمایل به معنای نفی استفاده از نظریات و دیدگاه‌های موجود نیست بلکه تمایل به دادن فرصت ظهور و کشف است. نمی‌توان انکار کرد که مطالعه دیدگاه‌ها و نظریات مرتبط با هر موضوعی می‌تواند آگاهی‌دهنده و یاری‌رسان محقق در فهم روابط پیچیده در دنیای پیرامون باشد. با در نظر گرفتن موارد ذکر شده، مهم‌ترین دیدگاه‌های مرتبط با فهم حاشیه‌نشینی به سه دسته تقسیم شده‌اند:

۱- دیدگاه‌هایی که با هدف شناسایی دلایل شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین مطرح شده‌اند. شامل دیدگاه‌های: بوم‌شناختی، لیبرال و رادیکال. در دیدگاه بوم‌شناختی شکل‌گیری نواحی فقیرنشین، به پستی ژن ساکنان آن نواحی نسبت داده می‌شود. نظریه‌پردازان این گروه معتقدند که حتی اگر گروه‌های مهاجر قومی و نژادی دیگری نیز در این محله‌ها ساکن شوند باز هم این نواحی فقیر باقی خواهند ماند. بنابراین مشکل این محله‌های فقیرنشین به نواحی خاص آن‌ها برمی‌گردد و نه به افرادی که در این نواحی ساکن‌اند (افروغ، ۱۳۷۷: ۹۶). مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد کلینارد، ورث ۲ و برگس ۳ هستند. کلینارد(۱۹۶۶: ۱۸) مهاجرت‌های از روستا به شهر، تغییر در نحوه استفاده از زمین‌های شهری، تغییر در وضعیت اجاره، دسترسی راحت‌تر به محل کار، کمبود مسکن و مواردی از این دست را دلایل عمده تشکیل محلات حاشیه‌نشین می‌داند. در نقطه‌مقابل مکتب لیبرال قرار دارد. دیدگاه لیبرال با چرایی پیدایش سکونتگاه‌های غیررسمی درگیر نمی‌شود و واقعیت موجود (پیدایش و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی) را قهری و از تبعات نظام جهانی موجود که در مجموع مورد قبول است می‌انگارد، لذا به ارائه راه‌حلی در سطوح مختلف بسنده می‌کند (پیران، ۱۳۷۳: ۹۷). مهم‌ترین نمایندگان رویکرد لیبرال، روستو، ترنر، آبرامز و لوئیس هستند. لوئیس بر فرهنگ فقر تاکید دارد،

1. Patton
2. Wirth
3. Burgess

روستو ۱ بر مراحل پنج‌گانه توسعه و آبرامز ۲ بر قیمت بالای زمین در شهر تاکید دارند (فگو ۳، ۲۰۰۷). رادیکالیست‌ها، که عمدتاً از دیدگاه اقتصاد سیاسی به مسائل می‌نگرند، اگر چه در قبول این اصل، که حاشیه‌نشینی در کشورهای در حال توسعه، نتیجه‌ی مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ می‌باشد، با لیبرالیست‌ها هم عقیده هستند، لیکن برخلاف لیبرالیست‌ها، این مهاجرت‌ها را ناشی از خصوصیات کارکردی شهرها نمی‌دانند، بلکه ساختار اقتصادی نابسامان کشورهای در حال توسعه را، که ناشی از ادغام کشورهای مزبور در نظام اقتصادی و تجارت جهانی است، در این امر دخیل می‌دانند. تحلیل‌گران اقتصاد سیاسی معتقدند: هنگامی که مناطق دارای اقتصاد معیشتی به جرگه‌ی بازار وارد می‌شوند تولیدات بومی جای خود را غالباً به یکی دو محصول عمده خواهند داد و جمعیت زیادی به علت دگرگونی ساخت‌های تولیدی، به صورت نیروی کار آزاد شده درآمده، موج‌های عظیم مهاجرتی را موجب می‌شوند (محمدی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵).

۲- دیدگاه‌هایی که به‌دنبال مدیریت و ساماندهی محلات حاشیه‌نشین هستند، شامل دیدگاه‌های: تخلیه اجباری، نادیده‌انگاری، خودیاری و توانمندسازی. همانطور که (داداش پور و علیزاده ۱۳۹۰؛ چیمبا، ۱۳۷۹؛ عقیقی ۴، ۲۰۰۴) مطرح می‌کنند سیاست‌های نادیده‌انگاری و تخلیه اجباری یک واکنش خشونت‌آمیز به گسترش بی‌رویه محلات حاشیه‌نشین بوده است در حالی که سیاست خودیاری و توانمندسازی رویکرد در اواخر دهه ۱۹۷۰ و هنگامی که محلات حاشیه‌نشین به‌عنوان یک پدیده ساختاری به رسمیت شناخته شدند متداول شدند (هریسون، ۱۳۷۵؛ ۱۳۹).

۳- دیدگاه‌هایی که سهم و نقش مهاجرت به‌ویژه نوع از روستا به شهر آن را در ارتباط با حاشیه‌نشینی مورد توجه قرار می‌دهند. که به دو رویکرد کلاسیک و متاخر قابل تقسیم‌اند. رویکرد کلاسیک دربرگیرنده دیدگاه‌های تودارو ۵، اورت لی ۶، راونشتاین ۷ و ... است و دیدگاه‌های متاخر شامل نظریات گیدنز، پورتز ۸ و بری ۹ است. رویکرد کلاسیک بیش از هر چیز بر عوامل و دافعه مهاجرت متمرکز است، درحالی‌که در رویکرد متاخر به میزان پذیرش مهاجران، ادغام در جامعه میزبان، جنبش‌های قومی و مواردی از این دست توجه می‌شود.

پژوهش‌های پیشین

پژوهش‌های مرتبط با حاشیه‌نشینی اغلب یا متمرکز بر عوامل موثر در شکل‌گیری (شیخی، ۱۳۸۰، ربانی و دیگران، ۱۳۸۵، حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۸۷، ابراهیم‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹؛ شیعه و دیگران،

1. Walt Whitman Rostow
2. abrams
3. Fegue
4. Afify
5. Todaro
6. Everet Lee
7. Ravenstein
8. Portes
9. Berry, John

۱۳۸۹؛ موحد و دیگران، ۱۳۹۱؛ زنگی‌آبادی و مبارکی، ۱۳۹۱) و یا متمرکز بر وضعیت و شیوه گذران زندگی (فخاری و همکاران، ۱۳۸۷؛ گردهام ۱ و همکاران، ۲۰۰۳؛ ساندری، ۲۰۰۳؛ مورگ و دیگران، ۲۰۱۴؛ چاندراساهو و دیگران، ۲۰۱۵؛ پیران؛ ۱۳۷۳؛ دهقان، ۱۳۶۸؛ صدیقی، ۱۳۷۷، مهجوریان، ۱۳۸۱؛ اسماعیلی و امیدی، ۱۳۹۱؛ خزایی و زیویار؛ ۱۳۹۴) یا با محوریت سیاست‌های ساماندهی محلات حاشیه‌نشین (احمدیان و رضوانی، ۱۳۷۲؛ چادوری، ۲۰۱۷؛ قرخلو و شریفی، ۱۳۸۳؛ جهان بینی، ۱۳۸۷؛ سیلوزاس، ۲۰۰۳؛ اوی و فوآ، ۲۰۰۷؛ پاتل، ۲۰۱۳) و یا پیامدهای حاشیه‌نشینی (حزباوی، ۱۳۷۴؛ اسامه میرتوآ، ۲۰۱۱؛ سلیمانی مقدم و دیگران، ۱۳۹۴؛ قاسمی مقدم و دیگران، ۱۳۹۴؛ آبل، ۲۰۱۴) به انجام رسیده‌اند (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۸). علاوه بر این موارد:

پژوهشی باعنوان «مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زیسته حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان» توسط اسماعیلی و امیدی (۱۳۹۱) انجام شد. یافته‌های حاصل از تجارب زیسته ساکنان در قالب هفت مضمون اصلی استخراج شدند و مشخص شد که درک و تجربه‌ی حاشیه‌نشینان از سکونت در این مکان دقیقاً همان درکی نیست که پژوهشگران، سیاست‌گذاران و عامه مردم از آن تجربه دارند. گرچه این به معنای مثبت بودن پدیده‌ی حاشیه‌نشینی از دیدگاه ساکنان نیست، روشن است که تجربه‌ی حاشیه‌نشینی بودن همه را می‌آزارد. اضطراب دائمی به دلیل مالکیت زمین و مسکن و بی‌اطلاعی از تصمیمات مسئولان درباره نحوه رفتار با این مناطق و ساکنان آن‌ها همواره حاشیه‌نشینان را در عذاب دائمی نگه می‌دارد. اما به‌رحال حتی برای رسیدن به عمق چنین احساسات و تجربیاتی نمی‌توان بدون بررسی اذهان مردمان درگیر در این تجارب و با تکیه بر ذهن یک ناظر بی‌طرف به قضاوت نشست و منطقی‌ترین راه برای رسیدن به کنه معنای این واقعیات، بررسی تجارب و آگاهی‌های کنشگران درگیر است.

زنگی‌آبادی و مبارکی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی عوامل موثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر تبریز پرداختند. در این مطالعه که به روش پیمایشی و کتابخانه‌ای انجام شد نتایج نشان می‌دهد: از دلایل بسیار مهم حاشیه‌نشینی در شهر تبریز می‌توان به بیکاری، درآمد کم، اجاره مسکن و مهاجرت گسترده از محیط‌های شهری کوچک و روستاهای استان اشاره کرد که ناشی از عوامل اقتصادی و دافعه‌ی اجتماعی و فرهنگی در محل سکونت قبلی بوده است. پس از مهاجرت تعداد قابل‌توجهی از روستاییان به تبریز، این امر موجب بروز انواع ناهنجاری‌های شهری مانند اشتغال افراد حاشیه‌نشین در مشاغل کاذب، شکل‌گیری و گسترش ساخت‌وسازهای غیرمجاز، افزایش جرم و جنایت، اثرات نامطلوب فرهنگی و آلودگی محیط زیست شهری شده است.

زانگ (۲۰۱۱) در تحقیق خود می‌نویسد: در چین شهرسازی و شهرنشینی پس از اصلاحات اقتصادی اواخر ۱۹۷۰ شدت گرفت و شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی نیز پس از این دوران

پدیدار گشت. از نظر او پیدایش این سکونتگاه‌ها تحت تغییر و تحول نظام سوسیالیسم به‌عنوان یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر از افزایش نابرابری اجتماعی، شهرنشینی، گسترش فقر و خیل عظیم روستائیان مهاجر به شهرها می‌باشد. جزئیات پژوهش پیرامون نقش تأثیرگذار مسائل اقتصادی و سیاسی در عملکرد سکونتگاه‌های غیررسمی می‌باشد. زیاری و نوذری (۱۳۸۸) در پژوهشی باعنوان «ساماندهی و توانمندسازی اسکان غیررسمی شهر اهواز؛ مطالعه موردی: کوی منبع آب» بیان نموده‌اند که اسکان غیررسمی، از پیامدهای نامطلوب شهرنشینی در جهان معاصر است که به‌ویژه در نتیجه صنعتی‌شدن شتابان و نابرابری‌های منطقه‌ای شکل گرفته و شهرها و خصوصاً کلان‌شهرهای کشور را با مسائل عدیده‌ای مواجه ساخته است. این مقاله ضمن بررسی اسکان غیررسمی و شکل‌گیری آن در کوی آب شهر اهواز، به ارائه راهبردهایی به‌منظور ساماندهی و توانمندسازی آن پرداخته است. همچنین این مقاله پس از بررسی متغیرهای لازم مندرج در ۲۵۰ پرسشنامه، استدلال کرده که علت شکل‌گیری این پدیده‌ها در کوی منبع آب نتیجه صنعتی‌شدن شتابان شهر اهواز و مهاجرت‌های بی‌رویه از یک سو و مسائل و مشکلات اقتصادی و مدیریتی بوده است.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در سه دهه اخیر پژوهش‌های فراوانی در زمینه حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی در ایران و جهان با هدف تبیین علل شکل‌گیری و همچنین پیامدهای این پدیده بر زندگی ساکنان صورت پذیرفته است. با توجه به پژوهش‌های پیشین، تلاش‌های صورت گرفته در زمینه مطالعه حاشیه‌نشینی را می‌توان در چند موضوع زیر دسته‌بندی کرد:

۱- پژوهش‌هایی که سعی در تبیین عوامل موثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی داشته‌اند و بر عوامل جاذبه و دافعه شهری و روستایی و همچنین تکانه‌های تحول‌آفرین موثر بر این موارد تمرکز کرده‌اند.

۲- پژوهش‌هایی که متمرکز بر شرایط گذران زندگی حاشیه‌نشینان هستند و التفاتی به شناسایی و کشف عوامل موثر در پیدایش این وضعیت ندارند. در این پژوهش‌ها از یک سو وضعیت محلات حاشیه‌نشین از نظر سلامت و بهداشت و از سوی دیگر با تمرکز بر شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی کیفیت زندگی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

۳- دسته سوم از مطالعات انجام‌شده با محوریت سیاست‌های ساماندهی و مدیریت محلات حاشیه‌نشین قابل رصد است. در این مطالعات مداخله و اسکان در محلات حاشیه‌نشین از منظر فضایی-کالبدی و رفاه و تامین اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴- طیف دیگری از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه حاشیه‌نشینی به پیامدهای زندگی در این مناطق اختصاص دارند. در بیشتر این پژوهش‌ها پیشفرض این است که مناطق حاشیه‌نشین بستر مناسبی برای جرم هستند و بروز انواع آسیب‌های اجتماعی در آن‌ها محتمل است. شمار اندکی از این مطالعات نیز با نگاهی جمعیت‌شناختی به روند افزایش تعداد جمعیت و برهم‌خوردن تعادل محلات حاشیه‌نشین پرداخته‌اند (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۶).

روش‌شناسی

در این پژوهش کیفی از روش نظریه داده‌بنیاد^۱ به‌عنوان روشی مناسب در کشف موارد کمتر پژوهش-شده استفاده شده است. این روش، به محقق این فرصت را می‌دهد که از دل داده‌ها یک نظریه مرتبط با واقعیت را استخراج کند. به‌عبارت‌دیگر بر اساس آن اقدام به تولید یک تبیین عام (نظریه) از یک فرایند، کنش یا تعامل می‌کند که بر اساس دیدگاه شماری از مشارکت‌کنندگان شکل می‌گیرد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۴). در این روش جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، همزمان انجام می‌شود، و گردآوری داده‌ها همراه با تحلیل تا جایی که به مرحله اشباع برسد، ادامه می‌یابد. تجزیه و تحلیل فرایندی است که با جمع‌آوری اولین قسمت داده‌ها شروع می‌شود و ترسیم بستر جزء اساسی آن به شمار می‌رود. در این فرایند، داده‌ها به کوچک‌ترین اجزاء ممکن (مفاهیم) شکسته می‌شوند. داده‌های جدید همزمان با تمام داده‌ها از نظر تفاوت و شباهت مقایسه می‌گردند و مقوله‌سازی با مرور مکرر و ادغام کدهای مشابه انجام می‌گیرد (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۱۲۷). رویکرد مورد استفاده در این پژوهش، بر مبنای دیدگاه کوربین و اشتراوس ۲۰۱۵ است که نسبت به رویکردهای مطرح در نسخه-های پیشین تغییراتی در آن اعمال شده است. پس از درگذشت اشتراوس، کوربین در نسخه‌ای که در دسامبر ۲۰۱۴ منتشر کرده است با ایجاد تغییراتی در مراحل کدگذاری، شرایط و نحوه بکارگیری آن و مواردی از این دست آن را وارد مرحله‌ای تازه از کاربرد کرده است. این تغییرات اگرچه از نظر شکلی کار با نظریه داده‌بنیاد را متفاوت‌تر از نسخه‌های پیشین می‌کند اما تغییرات بنیادی در این روش ایجاد نمی‌کند و همچنین در همان چارچوب رویکرد عینی گرا باقی می‌ماند (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۸).

مشارکت‌کنندگان:

مشارکت‌کنندگان این پژوهش دینفعان مرتبط با حاشیه‌نشینی در شهر اهواز بوده‌اند و شامل جمعی از حاشیه‌نشینان ساکن محلات مختلف مورد مطالعه، کارشناسان اجتماعی و مهاجران به سایر محلات هستند که ۴۲ نفر می‌باشند.

جدول (۱): مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

ازدواج		تحصیلات			سن			جنس	
مجرد	متاهل	ارشد و بالاتر	فوق دیپلم و کارشناسی	دیپلم و پایین‌تر	بالاتر از ۴۵	۳۱ تا ۴۵	۱۵ تا ۳۰	زن	مرد
۲۰	۲۲	۳	۱۳	۲۶	۲۰	۹	۱۴	۱۴	۲۹

1. grounded theory

نمونه‌گیری

در این پژوهش از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده و پژوهشگر به‌طور کلی در چارچوب نمونه‌گیری نظری حرکت کرده است. گزینش نمونه در فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و با مدنظر قرار دادن درجه اشباع مقوله‌ها در راستای ویژگی و ابعاد مقوله‌ها و شکل‌گیری مدل پارادایمی به انجام رسیده است.

جمع‌آوری

تکنیک اصلی مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش حاضر مصاحبه عمیق بوده است. با هر یک از مشارکت‌کنندگان پژوهش، مصاحبه‌ای در حدود ۴۵ دقیقه به انجام رسید. ابتدا از طریق مصاحبه با پنج نفر از مشارکت‌کنندگان، خطوط کلی پرسش‌ها و مفاهیم اولیه شکل گرفتند، سپس در ادامه مجموعه سوالات به‌صورت باز طراحی شده و پس از مصاحبه با چهل و دو نفر به اشباع نظری رسید. متن حاصل از پیاده‌سازی این مصاحبه‌ها مواد اصلی پژوهش جهت استخراج مفاهیم، مقوله‌ها و پارادایم بوده است.

تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها با مدنظر قرار دادن ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در رویکرد سیستماتیک نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز، محوری و گزینشی ۱ (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸؛ کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸؛ ۲۰۱۵) به انجام رسید. در توضیح این سه شیوه کدگذاری می‌توان گفت در مرحله کدگذاری باز پژوهش‌گر بیشتر با مفاهیم سرو کار دارد، کانون اصلی کدگذاری محوری مقولات هستند و در مرحله کدگذاری گزینشی ارتباط بین مقوله‌ها و به عبارت دیگر قضایا هستند که بروز و ظهور پیدا می‌کنند. در این پژوهش نیز مصاحبه‌ها به‌صورت سطر به سطر تحلیل و در مرحله کدگذاری باز، کدها و مفاهیم اولیه استخراج و در مرحله کدگذاری محوری، کدهایی که به لحاظ مفهوم و ویژگی‌ها مرتبط بودند به محوریت یک مقوله اصلی سازماندهی گردیدند. به عبارت دیگر پس از فرایند خردکردن مصاحبه‌ها به مفاهیم و مقوله‌های فرعی در کدگذاری باز، در مرحله کدگذاری محوری به مرتبط کردن و دسته‌بندی آنها حول محور مقوله‌های اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از گزینش مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مقوله اصلی پژوهش موثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد. این مرحله از کدگذاری با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها به منظور پدیداری مقوله اصلی، ارائه پارادایم و نظریه به انجام می‌رسد.

۱. اگرچه در نسخه ۲۰۱۵ مبنای پژوهش کیفی کوربین و اشتراوس (۲۰۱۵) مراحل بسط داده شده و به پنج مرحله رسیدند اما کوربین

تاکید می‌کند که این پنج مرحله می‌بایست در بستر سه مرحله کدگذاری پیشین درک شوند.

اعتباریابی^۱

صحت یافته‌های پژوهش در این مطالعه از پنج استراتژی بررسی همکاران، چک کردن توسط مشارکت‌کنندگان، ممیزی خارجی، مشارکت طولانی و مشاهده مداوم در میدان تحقیق و توصیفات عمیق و غنی استفاده گردید. در استراتژی بررسی همکاران، استاد راهنما و اساتید مشاور به دفعات و در مراحل مختلف تحقیق (جمع‌آوری داده، روش تحلیل، کدگذاری و استخراج مقولات) پیشرفت کار را زیر نظارت داشتند. در موارد متعددی پرسش‌هایی در ارتباط با موضوع و روش و نحوه گردآوری و تحلیل داده‌ها میان محقق و این اساتید رد و بدل شد و در نهایت انتقادات و پیشنهادات‌شان راهنمای رشد و بالندگی این اثر شده است. چک کردن (کنترل) توسط مشارکت‌کنندگان، یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های اثبات اعتبار یک مطالعه است (کرسول، ۱۳۹۱؛ اشتراوس و کربین، ۱۳۹۰؛ فلیک، ۱۳۹۳)، از همان ابتدا و در یک فضای صمیمانه راجع به کلیت تحقیق و یافته‌های هر مرحله با مشارکت‌کنندگان گفتگو کردیم و نظرات و دیدگاه‌های آنان را با هدف حفظ اصالت نظرات و مراقبت از کم‌وزیاد شدن نقل‌قول‌ها مورد توجه قرار دادیم و هر جا که لازم شد بنا به نظر مشارکت‌کنندگان بازبینی صورت گرفته است. این کار با دقت فراوان صورت گرفته زیرا همواره این دغدغه وجود داشته که اصل گفته‌ها و نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان باید بدون کم‌وکاست ثبت و ضبط شود تا آنچه با تحلیل داده‌ها بدست می‌آید یک انعکاس دقیق از واقعیت باشد. در پژوهش حاضر چند نفر از دانشجویان در آستانه دفاع از رساله کیفی و یا اساتید مسلط به این روش با مراجعه حضوری و تلفنی محقق مورد مشورت قرار گرفتند تا یک ارزیابی دقیق از کار پژوهشی صورت پذیرد.

یافته‌های پژوهش

مفاهیم مربوط به مرحله کدگذاری باز و تشخیص مفاهیم در مراحل تحلیل داده‌ها در جهت مشخص شدن زمینه و فرایند در قالب دوازده مقوله عمده مقوله‌بندی و در مرحله کدگذاری گزینشی به استخراج مقوله هسته «مهاجرت‌های امیدوارانه؛ تقلای زندگی بهتر» منجر شد که مقوله هسته این پژوهش به شمار می‌آید.

جدول (۲) مقولات اصلی و نقش پارادایمی مقولات اصلی

مقولات اصلی	نقش پارادایمی
رخداد‌های پربسامد اقلیمی	شرایط
تجربه مستقیم جنگ	شرایط
رونق نفتی	شرایط

1. credibility

شرایط	ابرمداخلات اصلاحات ارضی و سرکوب عشایر
شرایط	فرصت‌های محدود تحرک روستایی
کنش - تعامل	شهرخواهی آرمان‌گرایانه
کنش - تعامل	مهاجرت به مثابه گریز از بن‌بست
پیامد	اسکان شهری نامطلوب
پیامد	اشتغال در اقتصاد غیررسمی

در ادامه به هر یک از این مقوله‌ها و سپس مقوله هسته پرداخته و توضیحاتی در خصوص رابطه این مقوله‌ها با مقوله هسته ارائه گردیده است.

۱- شرایط

کوربین و اشتراوس (۲۰۱۵، ۲۲۶) بر این باورند که شرایط فقط یک بخش از پارادایم هستند که در پاسخ به پرسش‌های چرا، چگونه و چه وقت می‌آیند. شرایط در هنگام وارد کردن زمینه به تحلیل مورد اشاره قرار می‌گیرند و به دو نوع کلان و خرد قابل تقسیم‌اند. در ادامه توضیحات هر یک از مقولات فرعی و اصلی مربوط به شرایط بر اساس تفسیر مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شود:

۱-۱- رخدادهای پربسامد اقلیمی:

رخدادهای پربسامد اقلیمی به مجموعه‌ای از چالش‌های آب و هوایی اشاره دارد که در دهه‌های اخیر شرایط زیست در استان خوزستان را متأثر کرده است. این رخدادها شامل خشک‌شدن رودخانه‌ها و یا کاهش دبی آب آن‌ها، کاهش حجم آب سفره‌های زیرزمینی، مشکلات تامین آب شرب روستایی، خیزش متعدد ریزگردها و ... ویرانگر هستند. رستم (۴۴ ساله) در این باره می‌گوید:

«چاه آب روستا مشکل پیدا کرد بعد از چند دهه که تامین کننده آب شرب روستا بود. گردوغبار هم که مرتب می‌اومد. مشکلات همه با هم توی این دهه آوار شدن روی سرمون».

متأثر از این موارد، زیست در بسیاری از روستاها دیگر با آن کیفیت قبلی ادامه نیافت و وقتی رخدادهای متعدد شرایط زندگی را متأثر سازد و فرصت‌های پیش روی افراد را محدود سازد آن وقت افراد تقلائی بیشتری برای حل مشکلات به‌وجودآمده و مدیریت چالش‌ها بکار می‌گیرند. شرایط برای این افراد به‌هم خورده بود و دیگر ادامه زندگی به وضع سابق امکان نداشت. بر حسب شرایط، واکنش‌های افراد در برابر این چالش‌های نوظهور متفاوت بوده است اما فارغ از این تفاوت پاسخگویی، دشواری‌های پیش‌آمده برای همه رنج‌آور بود. ام‌رسول (۵۷ ساله) در این باره تجربه خود را بیان می‌کند:

«نمی‌دونستیم چکار کنیم. نخل‌ها رطب مئه قبل نمی‌دادن چون خاک زیاد از بیابون می‌ومد روشن. سبزی هم بین نخیلات نمی‌شد مئه قبلا کاشت. یکباره انگار قیامت شده بود. باید یه فکری به حال خودمون می‌کردیم».

از این منظر رخدادها منشا تحول بوده‌اند و سبب بازاندیشی در شرایط و محل زیست برای بسیاری از روستاییان شده‌اند. همچنان که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برخی از مشارکت‌کنندگان در مواجهه به این رخدادها، با هدف مدیریت اوضاع و یا انطباق با شرایط جدید استراتژی‌های متعددی را بکار گرفته‌اند که در بخش کنش- تعامل به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱- تجربه مستقیم جنگ:

یکی از مهم‌ترین شرایط اثرگذار بر «پیدایش محلات متعدد حاشیه‌نشین پیرامون اهواز» تجربه مستقیم جنگ است. جنگ همه ابعاد زندگی در خوزستان را متأثر کرد، هم نظم روزانه‌ی زیست را به هم ریخت و روستاییان را به محیط‌های دورتر از آنچه تاکنون تجربه سکونت داشتند آواره کرد و هم به دولت این موقعیت مشروع را داد تا وارد زندگی روستاییان شود. این برهم خوردن حضور و غیاب نیروهای اجتماعی و سیاسی یک تجربه نوین به‌ویژه در غرب خوزستان بوده است.

جنگ موقعیت زیست در بسیاری از روستاها را چنان با خطر مواجه کرده بود که بخاطر بمباران‌های مکرر و در دسترس دشمن قرار داشتن ضرورت تخلیه را ایجاد می‌کرد. برخی دیگر از روستاها در سایه چنین احتمالی تخلیه شدند. ساکنانی که روستاها را تخلیه می‌کردند در تجربه اندوه مزن، فرد ساکن در روستا متأثر از مهاجرت‌های پی‌درپی همسایگان، این باور را پیدا می‌کند چند گزینه برای اسکان مجدد داشتند. یا اینکه نزد آشنایان و بستگان خود در دیگر شهرها بروند و یا اینکه سرنوشت اسکان خود را به ستاد جنگ‌زدگان بدهند. ستادی که هسته اولیه آن بصورت غیررسمی از همان آغاز جنگ شکل گرفته بود. حسن (۶۶ ساله) می‌گوید:

«روستای ما سر مرز دشت آزادگان بود. اوقدر در تیررس دشمن بود که همون اوایل ترکش کردیم. فامیلی هم نداشتیم جاهای دیگه که بریم پیشش. دیدیم بقیه دارن میرن سمت کریشان و زوییه و زرگان و جاهای دیگه اطراف اهواز. پرسیدم زمینا مال کیه؟ گفتن دولت کاری نداره هر کی بخواد بره اسکان پیدا کنه بره و مستقر بشه تا بعد ببینیم خدا چی می‌خواد. ما هم فکر یه جا موقت بودیم. این شد که اومدیم زرگان، چند ماه بعد هم برا همیشه رفتیم کریشان».

در نتیجه‌ی تداوم این روند، سازمان بسیاری از روستاها فرو پاشید و ساکنان مهاجران خانه‌به‌دوشی شدند که اینک اسکان مجدد اولویت اولشان شده بود. طبیعتاً هیچ‌یک از این افراد با وجود این تجربه جدید خوشحال نبودند. حداقل چیزی که این مهاجران از دست دادند همه داشته‌هایشان بود. گروه‌های مختلف با هر وسیله‌ای که می‌شد و امکان داشت متأثر از جنگ خانه و کاشانه خود را ترک می‌کردند و در محلات مختلف اهواز (عمدتاً حاشیه‌نشین) اسکان می‌یافتند. ناصر (۵۳ ساله) تجربه خود را چنین روایت می‌کند:

«من نوجوان بودم موقع جنگ. طبیعتاً برا آدم حفظ جون خیلی مهمه. هر کسی سعی می‌کرد زن و بچه‌اش رو از جنگ دور کنه. خیلی مضطرب و پریشان بودیم. چه

فشارهایی رومون بود. مرحوم پدرم چقدر رنج می‌کشید. وسیله‌ای توی ده نبود بتونیم قالی و یخچال مون رو ببریم. پدرم رفت شوش پیش شیخ. یه وانت بهش دادن آورد و هر چه داشتیم رو انداختیم پشتش و رفتیم سمت اهواز. تا ببینیم سرنوشت مون چه مقدر شده».

۳-۱- رونق نفتی

نفت در استان خوزستان تأثیرات اجتماعی و اقتصادی بسیاری بر جای گذاشته است. از یک سو پای خارجی‌های عمدتاً بریتانیایی را به خوزستان باز کرد. سلیقه متفاوت این افراد در مصرف، شهرک-های متفاوت محل اسکان‌شان و خصایصی از این دست و از سوی دیگر انبوه واردات کالاهای خارجی پس از افزایش تولید و صادرات نفت و متعاقباً افزایش درآمد ارزی ایران سبب شده بود اهواز در کانون توجه و در صدر اخبار استان قرار گیرد. خبر گسترش کالبدی و رونق بازارهای اهواز برای همه شهرها و مناطق دیگر استان و حتی مناطق همجوار دیگر استان‌ها اغواکننده بود. با افزایش فعالیت شرکت و افزایش تعداد کارکنان شرکت تصمیم گرفت که بتدریج ابتدا برای کارکنان اروپایی و سپس ایرانی وسایل آسایش بیشتر را فراهم کند: «در آبادان و مسجدسلیمان و هفتکل برنامه‌ی ساختمانی شرکت از ۱۹۳۴ شروع گشت و پیشرفت‌های عمده‌ای هم نمود. ولی برنامه محدود بود و شامل همه‌ی کارکنان شرکت نمی‌گردید و تولید عدم رضایت بسیاری بین آنانکه فاقد خانه و مسکن مناسب بودند، می‌نمود. در قسمت بهداری و فرهنگ هم شرکت اقدامات مهمی را شروع کرد. بیمارستان‌های آبادان و مسجدسلیمان را توسعه داد و درمانگاه‌های متعددی بنا کرد و جدیت بسیاری برای تأمین بهداشت عموم کارکنان خود می‌نمود» (فاتح، ۱۳۵۸، ۳۱۱ و ۲۸۲).

راضیه (۷۴ ساله) و هاشم (۶۳ ساله) تجارب خود را در این باره بیان کردند:

«بچه که بودیم همه از اهواز می‌گفتن. شده بود بهترین جا. بازارش رونق داشت. پارچه از ترکیه و هند می‌اومد فراوون. خیلی‌ها برا سوغات شون می‌اومدن از اهواز خرید می‌کردن. اون موقع خارجی‌ها هم زیاد بودن. توی فولاد و نفت و راه آهن بخصوص. بچه‌ها و خانوادشون رو هم می‌آوردن».

۴-۱- ابرمداخلات اصلاحات ارضی و سرکوب عشایر

استان خوزستان یا به شکل مستقیم محل استقرار ایلات و عشایر لرو بختیاری، عرب و قشقایی بوده و یا اینکه رمه‌های بزرگ این ایلات بخشی از سال را در گرمسیرات خوزستان سپری می‌کردند. در دوران مشروطه از ۸ میلیون نفر جمعیت ایران بیش از ۲ میلیون نفر یعنی حدود یک چهارم جمعیت ایران به ایلات و عشایر تعلق داشتند (شهبازی، ۱۳۶۹). پس از آن به تدریج تعداد خانوارهای عشایری کشور رو به کاهش نهاد. در سرشماری سال ۱۳۳۵ از ۲۱ میلیون نفر جمعیت ایران ۲-۳ میلیون نفر به ایلات و عشایر تعلق داشتند. جمعیت عشایری کوچ رو ایران در ادامه سیر نزولی بر پایه سرشماری سال ۱۳۴۵، ۴۶۲ هزار نفر و در سرشماری سال ۱۳۵۵ حدود ۳۳۷ هزار نفر اعلام شده‌است (سالنامه

آماري کشور سال ۱۳۶۰ : ۵۸). به عبارت دیگر، جمعیت عشایری ایران در اوایل قرن بیستم ۲۵٪ کل جمعیت کشور بوده، یعنی حدود ۵ میلیون نفر، که در سال ۱۳۵۵ به حداکثر ۱۴٪ جمعیت ایران کاهش یافته است. کاهش چشمگیر جمعیت عشایری ایران در دوران سلسله پهلوی از ۲۵٪ به ۱۴٪ جمعیت، در اثر سیاست سرکوب عشایر، تغییر سبک زندگی در نتیجه گسترش سرمایه‌داری و در هم کوبیده شدن ساختارهای سنتی و بومی سبک زندگی بوده است. این روند، قرن بیستم را به یکی از پرمخاطره‌ترین قرون زندگی ایلات ساکن در فلات ایران تبدیل کرد (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۳). سرکوب عشایر سبب شد بخش زیادی از جمعیت ایلات مختلف به دنبال یافتن فرصت‌های جدید اسکان و شغل رهسپار شهر اهواز شوند، ارجحیت اهواز در آن شرایط برای این ایلات این بوده که با استقرار صنایع نفت و پتروشیمی به شکل مستقیم و غیرمستقیم فرصت‌های شغلی زیادی ایجاد شده بود.

عدنان در این باره می‌گوید:

« من از عشایر کعب هستم. پدرم تعریف می‌کرد که شیخ مورد غضب پهلوی بود و مدام عشیره زیر حمله و تیغ فشار دولتی‌ها در دوره پهلوی بود. همین اتفاقات باعث شد کم‌کم عشیره پراکنده بشه و بیشترشون بیان اهواز برای زندگی». خدامراد از دیگر مشارکت‌کنندگان از تاثیر سیاست سرکوب عشایر بر زندگی بختیاری‌ها می‌گوید: « پهلوی نمی‌خواست عشایر ره‌گردانی و کوچ کنن. می‌گفت باید یکجانشین بشید». او ادامه می‌دهد:

«پدرم بارها برامون تعریف کرده، آبان‌ماه ۱۳۰۳ خورشیدی به‌موجب گزارشی که از اهواز به تهران رسیده، شیخ خزعل تحت حمایت مستقیم انگلستان به تجهیز بیست هزار تن از افراد طوایف مختلفه پرداخته و با اتحاد با امیرمجاهد بختیاری پانزده هزار تفنگچی بختیاری نیز برای همکاری با قوای خزعل آماده شده‌اند. علاوه بر این سران ایلات قشقایی، ممسنی و بویر احمدی تعهد کرده‌اند که به‌محض شروع حمله قوای شیخ خزعل و امیرمجاهد به نیروهای دولتی، آنها نیز با شصت هزار تفنگچی و افراد مسلح خود به کمک قوای خزعل و امیر مجاهد شتافته و جمعاً با یکصد هزار مرد مسلح نیروهای نظامی سردار سپه را از همه سو محاصره کنند».

مشارکت‌کنندگان پژوهش بر این باورند پس از سرکوب عشایر سیاست اصلاحات ارضی دومین تکانه اثرگذار بر مهاجرت به محلات و روستاهای پیرامون اهواز بود. اصلاحات ارضی در ایران (۱۳۵۰-۱۳۴۱) و با هدف انتقال مالکیت زمین از خوانین و اربابان به نزدیک به ۲ میلیون نفر از رعیت‌ها یا کشاورزان واجد شرایط و در سه مرحله اجرا شد. نتایجی که پس از اتمام هر مرحله رسماً اعلام شد، نشان می‌داد بیش از ۲ میلیون نفر طی سه مرحله زمین دریافت کردند (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۳: ۲۲۹۸؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۵۴: ۲۴۵-۲۴۴). اصلاحات ارضی یکی از شرایط کلان موثر بر تحولات اخیر اجتماع روستایی

در استان خوزستان است زیرا جلگه خوزستان همواره مستعد کشاورزی بوده و گروه‌های قومی مختلف ساکن در آن در سده‌های متوالی از این طریق امرار معاش کرده‌اند و بدین ترتیب در سطح وسیعی از مناطق جلگه‌ای و کوهستانی خوزستان کشاورزی متداول است. با انجام اصلاحات ارضی، بخشی از جمعیت ساکن در روستا که فاقد حق نسق و بهره‌برداری عرفی از زمین بوده‌اند و شامل خوش‌نشینان، غربت‌ها و گروه‌های مطرود دیگر بودند از حداقل شرایط برخوردار از زمین در تقسیم مجدد بهره‌مند نبودند و لذا نتوانستند زمینی دریافت کنند و دیگر باقی‌ماندن در روستا برایشان بی‌معنا بود. بسیاری از این افراد بی‌بضاعت و کم‌بضاعت مهاجر سنگ بنای اولیه محلات حاشیه‌نشین اهواز را بنا نهاده‌اند. محمد (۴۴) ساله، پژوهشگر تاریخ) در این باره می‌گوید:

«اصلاحات ارضی سبب شد که روستاییان بدون زمین که بعداً خوش‌نشین نامیده شدند از این تقسیم زمین و خوان گسترده بهره‌ای نبرند. برخی از این خوش‌نشینان توانستند در دهه‌های بعد به مشاغل خدماتی در روستا روی آورند و به زندگی خود در آنجا ادامه دهند».

۵-۱- فرصت‌های محدود تحرک روستایی:

با افزایش جمعیت و قطعه‌قطعه شدن اراضی کشاورزی در نتیجه قانون سهم‌بری ارث اسلامی فرصت‌های شغل، کسب ثروت و تحرک صعودی برای بسیاری از جوانان که جمعیت مازاد اقتصادی روستا به شمار می‌رفتند از میان رفت و لاجرم این جمعیت روانه شهر شدند. بعد خانوار روستایی در دهه‌های گذشته در استان خوزستان همواره بالا بوده و در برخی روستاها از ۷ نفر بیشتر بوده است. مجموع این عوامل سبب شکل‌گیری شرایطی شد که در آن احساس محدودیت فرصت‌ها غالب به‌نظر می‌رسد. توسعه روستایی یکی از محورهای عمده سیاست دولت بعد از انقلاب بوده است. بعد از انقلاب، دولت برنامه‌های مختلفی را برای توسعه مناطق روستایی کشور انجام داد که غالباً با تأکید بر رویکرد مردم‌گرایی و برابرخواهانه همراه بوده است. سیاست‌های توسعه به‌طور کلی و سیاست‌های توسعه روستایی به‌طور اخص نقش اساسی در فرایند تضعیف تصلب ساختار اجتماعی و تکثیر مواضع اجتماعی و تسهیل شرایط انعطاف‌پذیر ایفا می‌کند.

رحمت (۳۶) ساله، کارشناس امور اجتماعی فرمانداری) می‌گوید:

«اینجایی که من کار می‌کنم جوانان زیادی میان و میگن کار می‌خوایم. اونایی که از روستا میان رو عرض می‌کنم. می‌پرسم چرا همون روستا یه کسب‌وکاری رو شروع نمی‌کنین؟ میگن ارزش نداره. چیزی دست‌مون نمی‌گیره. فقط بخور نمیره. بیشتر که حرف می‌زنیم معلوم میشه همه دلشون می‌خواد زود ترقی کنن و برن بالا. اینجور که نمیشه. بدون تلاش نمیشه. بعضیاشون هم می‌نالن پول نداریم. یعنی بی‌پولی محدودشون کرده. بعضیام میگن زمین بابامون بین ده نفر تقسیم شده و دیگه ارزش اقتصادی نداره و بهره‌ور نیست».

۲- استراتژی‌ها یا کنش - تعامل‌ها

مهم‌ترین استراتژی‌ها یا عمل - تعامل مشارکت‌کنندگان در رابطه با پدیده حاشیه‌نشینی قابل تقسیم - بندی به سه دسته کنش - تعامل است. کنش - تعامل‌ها دومین دسته‌بندی مهم از پارادایم را می‌سازند. کنش - تعامل پاسخ‌های عینی (واقعی) افراد یا گروه‌ها به رخدادها یا موقعیت‌های دشوار زندگی است. (کوریبن و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۲۲۸-۲۲۶).

۱-۲- شهرخواهی آرمان‌گرایانه

جذابیت‌های شهر به‌ویژه برای نسل‌های بعدی روستاییان به‌اندازه‌ای بوده که بدون هیچ تعلق‌خاطری نسبت به زادگاه خود آن را ترک کنند. یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های کنش - تعامل مشارکت‌کنندگان در شرایطی که در روستا همه راه‌های تحرک فروبسته‌اند به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان، مهاجرت متأثر از شهرخواهی آرمان‌گرایانه است. رضا (۱۷ ساله، دانش‌آموز) تجربه خود را در این باره چنین بیان می‌کند:

«شهر جذابیت‌های بیشتری از روستا داره. شهر تنوع‌های بیشتری هم داره. دلیلی نداره آدم توی محدودیت‌های ده باقی بمونه».

۳-۲- مهاجرت به‌مثابه گریز از بن‌بست

مهاجرت یکی دیگر از استراتژی‌های کنش - تعامل است که در نتیجه شرایط پیش‌آمده در روستا از جمله فقدان فرصت‌ها و امکان تحرک بیشتر در شهر، مشارکت‌کنندگان با بکارگیری آن سعی بر مدیریت چالش‌ها و دستیابی به اهداف می‌کنند. از این منظر و بخاطر دگرگونی‌ها و تغییرات گسترده - ای که مهاجرت در زندگی مشارکت‌کنندگان ایجاد می‌کند و بر مبنای تفسیر مشارکت‌کنندگان می - توان آن را مهم‌ترین استراتژی کنش / تعامل آنان دانست. بن‌بست شکل‌گرفته در نتیجه شرایط حاکم بر روستا و یا افسوس شهر، ضرورت ایجاد گشایش افق‌های تازه را در زندگی مشارکت‌کنندگان برایشان برجسته می‌سازد و آنان در نبود حمایت‌های کافی دولت احساس می‌کنند باید یک کنش - تعامل خودحمایتی سرنوشت‌ساز در این شرایط انجام دهند. مهاجرت پاسخی منطقی به شرایط اقتصادی و اجتماعی است و هرچند ممکن است خیلی زود به نتیجه نرسد اما فرد را امیدوار نگه می‌دارد و بیش از هر چیز نشان‌دهنده تمایل فرد به آینده‌ای بهتر است. نخواستارهایی که از تجربه زیست در شهر از این طرف و آن طرف به گوششان می‌رسد، امیدبخش و دلگرم‌کننده است و تردیدهای اقدام به این کنش را به حاشیه می‌راند. مشارکت‌کنندگان بسیاری تجارب خویش را در این باره بیان کرده‌اند. حسون (۵۹ ساله، کارگر بازنشسته) می‌گوید:

«وقتی شهر کنارت باشه و موقعیتش بهتر باشه بهتره که بیای شهر. مگر اینکه زمینای آباد داشته باشی. الان دیگه موندن روستا سخته. من سنم بالاست فشار دارم. هر روز

که بره بالا به تاکسی می‌گیرم میرم درمانگاه. آگه روستا بودم ده سال پیش مرده بودم».

عبدل (۴۴ ساله، کشاورز) هم مهاجرت را تنها را پیش روی روستاییانی می‌داند که به‌باور او با بی‌مهری دولت مواجه شده‌اند. او می‌گوید:

«بعضی وقتا مجبوری انتخاب کنی و دیگه جایی که دوست داری نمونی. من روستا رو دوست داشتم اما نه آبی بود برا کشاورزی، نه برق درست حسابی بود، دیگه محکوم به مهاجرت شدیم».

محمود (۴۴ ساله، دهیار سابق) یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان است که سابقه فعالیت‌های مستمر در دهیاری روستا را دارد. تجربه او چنین است:

«چه رنج‌ها که من برا روستا بردم. چه زحمت‌ها که براش کشیدم. بارها توی سرما و گرما سوار موتور اومدم شهر برا کار اداری روستا. کی قدر می‌دونست؟ نه ادارات محل می‌دادن نه مردم مفید می‌دونستن. اولاش می‌گفتم مهم نیست درست میشه. بعد کم کم دیدم درست که نشد هیچ، دارن دنبالم شایعه هم درمیارن که این آقا حقوق می‌گیره و براش می‌ارزه دهیاری. دیگه گذاشتمش زمین و اومدم شهر».

۳- پیامدها

پیامدها خروجی‌های واقعی یا احتمالی کنش/تعامل هستند. به‌ویژه آنکه افراد همیشه به فکر عواقب کارهای‌شان هستند. وقتی این مورد را در نظر گرفتند از بین‌گزینه‌های مختلف با در نظر گرفتن کنش/تعامل دست به انتخاب می‌زنند. بعضی اوقات این خروجی‌ها خود نوعی احتمال‌اند. بعضی وقت‌ها هم خروجی‌ها آن‌گونه که ما انتظار داریم اتفاق نمی‌افتند و کنشگر مجبور است کنش/تعامل خود را با شرایط جدیدش وفق دهد (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۲۲۸-۲۲۶).

۳-۱- اسکان شهری نامطلوب

یکی از پیامدهای گسترش شهرنشینی سریع، ایجاد محله‌های حاشیه‌نشین با بافت نابسامان و مسکن ناپه‌نجان است، که ساکنان آن را معمولاً مهاجران روستایی و اقشار کم‌درآمد شهری تشکیل می‌دهند که در محله‌های خاصی اسکان یافته‌اند (قرخلو، ۱۳۸۸: ۸۹). در نتیجه‌ی شرایط پیش‌گفته و اقدام به مهاجرت بخشی از جمعیت ساکن در مناطق روستایی استان به محلات حاشیه‌نشین اهواز آرام آرام توسعه کالبدی و جمعیتی آن‌ها رخ داده است. یکی از زمینه‌های ناپایداری توسعه شهری به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، سکونتگاه‌های غیررسمی می‌باشد. این سکونت‌گاه‌ها ضمن آن‌که سیمایی آشفته و بی‌نظم در بخش خاصی از شهر بوجود می‌آورند، لطمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای را بر کل مجموعه شهر تحمیل می‌کنند. از جمله زمینه‌های ناپایداری توسعه شهری به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، سکونتگاه‌های غیررسمی می‌باشد که به‌علت عدم توانایی سیاست‌های شهری برای حل و فصل مشکلات مسکن اقشار آسیب‌پذیر جامعه و کنترل مهاجرت‌ها شکل گرفته

است. این روند در بلندمدت نه تنها منجر به تصرف زمین و خدمات شهری به صورت غیرقانونی می‌گردد، بلکه باعث افزایش چشمگیر تعداد مسکن متزلزل و آسیب‌پذیر در شهرها خواهد شد. ابوجواد (۴۹) ساله، مشاور املاک) می‌گوید:

«سیمای نامناسبی ندارن این محلات. دورتادور اهواز هستن. بعضیا هم که افتادن وسط شهر. دولت خیلی پول ریخته توشون تا به سامانی بهشون بده ولی هنوزم خیلی کار دارن. بیشترشون به امید زندگی بهتر اومدن اینجا».

۲-۳- اشتغال در اقتصاد غیررسمی:

گسترش شهرنشینی از یک سو و عدم ایجاد فرصت‌های شغلی متناسب با آن، از سوی دیگر، گسترش بخش غیررسمی را در اقتصاد به دنبال داشته است. این پدیده باعث ورود تعداد زیادی از روستاییان و ساکنان شهرهای کوچک به شهرها به شهرهای بزرگ‌تر، به ویژه مادرشهرها شده است. در کشورهای در حال توسعه، بخشی از اقتصاد کشورها از اقتصاد غیررسمی تشکیل شده است که کشور ما نیز از این مورد استثنا نیست. از پیامدهای مهم کنش-تعامل مشارکت‌کنندگان در رابطه با پدیده حاشیه‌نشینی، اشتغال در اقتصاد غیررسمی آنان است. آنان اذعان دارند با وجود تقلاهای فراوان و حضور مستمر در فضاهای اقتصادی پرزحمت و بعضاً خطرناک و تحمل همه دشواری‌های آن، چالش‌های جذب در بازار سبب می‌شوند همچنان در حاشیه نظام بازار باقی بمانند و مازاد آن محسوب شوند. رستم (۴۹) ساله، رنگ آمیز) تجربه خویش را در این باره بیان می‌کند:

«آن‌هایی که از قبل شهر بودند حداقل به زندگی متوسط دارند، اما من هر چه دویدم به جایی نرسیدم. رنگ‌کاری شغل بدی نیست اما اونطور که دلم می‌خواد منو نکشید بالا. احساس می‌کنم سر کاریم کلاً».

مشارکت‌کنندگان از این منظر خود را کسانی می‌دانند که تقلاهای مستمر برای بهبود وضعیت معیشت خود داشته اما موانع بیرونی مانع از تحقق این اهداف شده است.

۳-۳- گسترش کالبدی و جمعیتی محلات حاشیه‌نشین

تعداد قابل توجهی محله حاشیه‌نشین ضمیمه شهر اهواز شده‌اند که جمعیت آن‌ها به‌طور پیوسته در حال رشد بوده است. شیلنگ‌آباد (کوی علوی)، ملاشیه، کریشان، آل صافی، آل طاهر، منبع آب، زوییه، سیاحی، گلدشت، گلپهار و حصیرآباد عمده محلات حاشیه‌نشین اهواز هستند. جمعیت این محلات در نتیجه رخدادهای مرتبط با مقولات ذکر شده از برخی محلات شهری اهواز بیشتر شده، به گونه‌ای که در شیلنگ‌آباد بالغ بر ۴۵ هزار نفر است.

جدول ۱. جمعیت کل و برخی شاخص‌های جمعیتی محلات حاشیه‌نشین اهواز - ۱۳۹۰

نام شهر	نام محلات	جمعیت کل (نفر)	تعداد خانوار	مرد	زن	نسبت جنسی	بعدخانوار	تراکم جمعیت
اهواز	شهرک رزمندگان	۱۰۳۱۶	۲۴۹۱	۵۱۹۶	۵۱۴۷	۱۰۰/۹	۴/۱	۱۴۷/۳
اهواز	گلدشت و گلپهار	۳۶۷۶	۸۵۱	۱۸۶۶	۱۸۱۰	۱۰۳	۴/۸	۷۳/۸
اهواز	کریشان	۲۲۳۱	۷۱۲	۱۰۹۸	۱۱۳۳	۹۶/۹	۴/۴	۲۰۲/۸
اهواز	ملاشیه	۲۶۰۹۴	۴۸۵۱	۱۳۲۴۷	۱۲۸۴۷	۱۰۳	۵/۴	-
اهواز	آل صافی	۱۹۸۵۲	۵۰۸۰	۱۰۰۱۱	۹۸۴۱	۱۰۱/۷	۳/۹	۳۳۰/۸
اهواز	منبع آب	۳۰۴۶۹	۷۵۸۰	۱۵۶۵۴	۱۴۸۱۵	۱۰۵/۶	۴	۳۹۳/۱
اهواز	حصیرآباد	۲۰۵۱۶	۵۳۳۳	۱۰۲۸۹	۱۰۲۲۷	۱۰۰/۶	۳/۸	۴۱۰/۳
اهواز	زرگان	۱۰۷۸۴	۳۵۲۳	۵۵۴۸	۵۳۳۶	۱۰۳/۹	۳	-
اهواز	زویه (۳زویه)	۲۰۸۵۲	۴۰۵۶	۱۰۴۸۴	۱۰۳۶۸	۱۰۱/۱	۵/۱	۹۹/۲
اهواز	عین‌دو	۲۱۴۵۳	۴۰۷۵	۱۰۴۵۳	۱۰۵۲۱	۱۰۶	۴/۹	-

منبع: مطالعات نگارنده

بر مبنای محاسبه شاخص نسبت جنسی در سال ۹۵، در بین محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز محله منبع‌آب با ۱۴۹، گلدشت و گلپهار با ۱۱۱، سیاحی با ۱۰۵/۷ و سپس محله‌های کریشان با ۱۰۴/۵ و حصیرآباد با ۱۰۴ بالاترین نسبت جنسی را در بین محلات هدف شهرستان اهواز داشته‌اند. سپس محله‌های شهرک رزمندگان با ۱۰۳/۵، آل صافی با ۱۰۲/۷، زرگان به ۱۰۲/۶، زویه با ۱۰۲ و شیلنگ‌آباد با ۱۰۰ نفر مرد به ازای هر صد نفر زن کم‌ترین نسبت جنسی در بین محلات مورد بررسی در شهر اهواز را دارا بوده‌اند. نسبت جنسی کل محلات هدف در این شهر در سال ۹۵ برابر با ۱۰۸ می‌باشد که در مقایسه با نسبت جنسی برخی محلات از جمله منبع‌آب و محله گلدشت و گلپهار خیلی پایین‌تر است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، نسبت جنسی محلات فرودست شهر اهواز در سال ۱۳۹۵ پراکندگی بسیار بالایی را نشان می‌دهد، به‌طوری‌که بین پایین‌ترین نسبت جنسی که مربوط به محله شیلنگ‌آباد با ۱۰۰ و بالاترین نسبت که مربوط به محله منبع‌آب با ۱۴۹ نفر (مرد به ازای هر صد نفر زن) می‌باشد تفاوت قابل توجه وجود دارد.

بر مبنای مقایسه‌ی این شاخص در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۰ در محلات مورد بررسی شهر اهواز، در سال ۱۳۹۰ نیز محله منبع‌آب در بین سایر محلات هدف بالاترین نسبت جنسی را با ۱۰۵/۶ به خود اختصاص داده است. همچنین در بین این محلات، پایین‌ترین نسبت جنسی به ترتیب مربوط به کریشان با ۹۶/۹، حصیرآباد و شیلنگ‌آباد با ۱۰۰/۶، رزمندگان با ۱۰۰/۹ و زویه با ۱۰۱/۱ می‌باشد. به‌طور کلی مقایسه این دو دوره نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (یعنی به فاصله ۵ سال)، نسبت جنسی در تمامی محلات روند افزایشی داشته که این روند در برخی محلات بیشتر و برخی دیگر از محلات با سرعت کم‌تری پیش رفته است؛ به‌عنوان مثال در محله شهرک رزمندگان که در

سال ۹۰ نسبت جنسی معادل با ۱۰۰/۹ داشته است در سال ۱۳۹۵ به ۱۰۳/۵ رسیده است. همچنین محله‌های کریشان و حصیرآباد به ترتیب از ۹۶/۹ و ۱۰۰/۶ در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۴ در سال ۱۳۹۵ رسیده‌اند و جزء محلاتی با نسبت جنسی بالا در این سال قرار گرفته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

برای حرکت به سمت یکپارچه‌سازی مقولات، مشخص کردن مقوله هسته ضروری است (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۴۰۴). در این پژوهش با هدف مشخص کردن مقوله هسته‌ای که مضمون اصلی پژوهش است، با انجام مقایسه‌های فراوان و کندوکاو مصاحبه‌ها، در نهایت مقوله هسته‌ای نهایی تحقیق تحت‌عنوان «مهاجرت امیدوارانه، تقای زندگی بهتر» شکل گرفت. نکته مهم در ارتباط با شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین این است که تمام محلات حاشیه‌نشین پیرامون و درون شهر اهواز در نتیجه مهاجرت‌های درون استانی شکل گرفته‌اند و روند مهاجرت‌های شکل‌دهنده این محلات در نتیجه شرایط متفاوتی بوده است که در بخش یافته‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با وجود این، همه این مهاجرت‌ها بر بستر امید به آینده‌ای بهتر و در مسیر جستجوی فرصت‌های شغلی جدید انجام گرفته است. در گام نخست و به‌علت شرایط خاص استان به‌ویژه در مقطع جنگ تحمیلی بسیاری از مهاجران به این محلات توانستند با تصرف عدوانی اراضی منابع طبیعی در حاشیه برخی روستاهای مهم مانند نهر هاشم (که بعدها گسترش یافت و به ابر محله ملاشیه تبدیل شد) برای خود خانه‌ای بسازند و این موضوع زمینه‌ساز غلبه آنان بر چالش‌های اولیه بدو ورود به محلات حاشیه‌نشین بوده است. به‌علاوه این‌که با انعکاس خبر اسکان موفقیت‌آمیز هر موج از مهاجران، زمینه مهاجرت برای گروه‌های مردد بالقوه روستایی مهیاتر می‌شد و آنان نیز با همان امیدهای پیشین عازم این محلات می‌شدند. با در نظر گرفتن این موضوع می‌توان از «مهاجرت‌های امیدوارانه‌ای» سخن گفت که بعدها با «تقلها برای زندگی بهتر» به ویژه در بخش اقتصاد غیررسمی این محلات همراه شد.

مهاجرت به‌مثابه استراتژی خودحمایتی (در واقع استراتژی انطباق با تغییرات رخ داده در شرایط زندگی روستایی است) با هدف کنترل و مدیریت چالش‌های رخ‌داده در نتیجه تغییر شرایط در محیط روستایی و رخداد تکانه‌های تحول‌آفرین در روستاهای غرب خوزستان و همچنین برخی شهرهای شرق، شمال، و جنوب استان، مورد استفاده کنشگران قرار گرفته است. پس از ایجاد تکانه‌های مذکور، شرایط زندگی در مرحله تازه‌ای قرار گرفت و ضروری بود روستاییان برای انطباق با تغییرات پیش‌آمده استراتژی‌هایی را در پیش گیرند. در همین راستا، یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های منجر به پیدایش، شکل‌گیری و یا افزایش جمعیت و بقای محلات حاشیه‌نشین، مهاجرت به شهر اهواز بوده است. بر مبنای تفسیر مشارکت‌کنندگان، در آن شرایط برون‌رفت از وضع موجود و بهبود شرایط زندگی برای روستاییان متضمن مهاجرت است تا بدین‌وسیله افق‌های تازه پیش روی روستاییان باز شود و فرصت‌های جدید برای بالندگی در زندگی خود را نشان دهند. از سوی دیگر تحولات ساختاری در اجتماع روستایی

سبب شده بود جمعیت جوان روستایی افزایش یابد و متعاقب آن و با اتکا به قانون ارث و سهم‌بری اسلامی زمین‌های کشاورزی به قطعات کوچک غیرسودمند تبدیل شوند و بدین‌گونه یکی از مهم‌ترین منابع درآمد روستاییان به شدت تضعیف شود. رخدادهای ذکرشده درباره مهاجرت در روستاهای مورد مطالعه در تضاد با مدل مهاجرت لوئیس است که در آن مهاجرت روستایی اقدامی ضروری برای حفظ تعادل سیستم شهر و روستا است، بدین‌شکل که سبب خروج مازاد نیروی کار روستایی و پیوستن آن‌ها به مراکز صنعتی نیازمند نیروی کار به حساب می‌آید.

جوانان ساکن روستاهای مبدا شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین اهواز اگرچه در ظاهر مازاد نیروی کار روستایی بودند اما خروج آن‌ها از روستا در نتیجه شکل‌گیری انگیزه پیشرفت و افسون شهر بوده و در مقصد هم هیچ بخش صنعتی مشتاق و منتظر جذب این نیروی کار جوان نبود. تودارو (۱۳۸۲: ۳۸۲) معتقد است که چون مهاجرت به شهر عمدتاً در سنین جوانی اتفاق می‌افتد، این نیروی فعال با علم به این‌که در سال‌های اولیه اقامت خود در شهر ممکن است درآمد چندانی را کسب نکند روستا را ترک می‌کند، اما به مرور با تطبیق با شرایط اقتصادی و اجتماعی، از بیکاری رهایی یافته و درآمد مورد قبولی را کسب خواهد کرد. در ارتباط با سیزده محله مورد مطالعه یافته‌ها نشان داد که اگرچه در گام نخست مهاجرت و در هر دو حالت اغوا و افسون و اندوه مزمن روستایی خوش‌بینی قابل‌توجهی نزد روستاییان مهاجر وجود داشته ولی به تدریج این خوش‌بینی جای خود را به واقع‌بینی داده و آن‌ها خود را با شرایط انطباق داده‌اند، هرچند برخلاف پیش‌بینی تودارو بسیاری از آن‌ها نتوانستند شغل مناسبی بیابند و در بخش رسمی اقتصاد به فعالیت پردازند. به‌عبارت‌دیگر، اگرچه در اینجا نوعی انطباق با شرایط جدید زندگی صورت پذیرفته اما مولفه‌ها و خصایص این انطباق با آنچه تودارو مورد تأکید قرار داده بود بسیار متفاوت است. در بیشتر محلات حاشیه‌نشین اهواز انطباق صورت‌گرفته در بخش اقتصادی بهره‌گیری از فرصت استخدام در مشاغل خدماتی، دستفروشی و موارد مشابه است، درحالی‌که تودارو از نوعی انطباق برای مهاجرین روستایی سخن می‌گوید که خصلت اصلی آن انطباق با جریان رسمی اقتصاد است. اگرچه این نکته را باید مورد توجه قرار داد که تعریف بخش غیررسمی در هر کشور و حتی در هر منطقه نسبت به دیگر مناطق بسته به چارچوب‌ها و محدودیت‌های نهادی و میزان توسعه‌یافتگی متفاوت است، اما در کل براساس گزارش سازمان بین‌المللی کار از روند اشتغال جهان، جهانی‌شدن تجارت با گسترش بخش غیررسمی همراه بوده است، به‌طوری‌که ۵۰ تا ۷۵ درصد نیروی کار کشورهای درحال توسعه را تحت‌تأثیر قرار داده است (۲۵ درصد از جمعیت کار جهان در این بخش فعالیت می‌کنند و ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را تولید می‌کنند (رنانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۹). تودارو بدون در نظر گرفتن ملاحظات مرتبط با وضعیت اقتصادی کشورهای درحال توسعه و صرفاً با یک نگاه تک‌بعدی سعی در تبیین شرایط مهاجرت از روستا به شهر را دارد، درحالی‌که دغدغه بسیاری از جوانان و سرپرستان خانوارهای مهاجر پیدا کردن

فرصت شغلی پس از مهاجرت است. این موضوع به تفاوت ماهوی و وضعیت نامشابه اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بازمی‌گردد.

برخی دیگر از نظریه‌پردازان معتقدند رخدادهای مرتبط با مهاجرت از روستا و گسترش شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه را باید در ارتباط با تحولات نظام سرمایه‌داری دید و تحلیل کرد. در همین راستا کاستلز (۱۳۸۰) بر این باور است که گسترش شهرنشینی وابسته به نظام سرمایه‌داری بوده و تحولات رخ داده در آن به رویدادها و تحولات شهری کشورهای در حال توسعه جهت داده است. هم‌راستا با دیدگاه کاستلز و در تایید آن می‌توان گفت رشد شتابان شهری در استان خوزستان متأثر از اجرای برنامه‌هایی بوده که در سطح کلان و بین‌المللی با هدف ایجاد رشد اقتصادی و تقویت موضع سیاسی اقتصاد سرمایه‌داری بوده است. علاوه بر اصلاحات ارضی، برخی دیگر از اقدامات اجرا شده مانند توسعه صنایع نفت و گاز با هدف صادرات گسترده در ارتباط با تحولات نظام سرمایه‌داری بوده و به نوعی پذیرفتن جایگاه خام‌فروشی در تقسیم کار جهانی بوده است. به عبارت دیگر، در دوره پهلوی اول و دوم و تا قبل از انقلاب اسلامی جایگاه پیرامونی ایران در نظام جهانی در بخش اقتصادی با گسترش ظرفیت‌های صادراتی متکی به صادرات مواد خام تثبیت شده بود و این موضوع به خوبی در برنامه‌های عمرانی (در دوره پهلوی دوم) نیز انعکاس یافته است. در همین راستا و در استان خوزستان دلایل زیادی برای مهاجرت از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و مرکز استان وجود داشته است. وقوع جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق و تخریب شهرهای خرمشهر، آبادان و انهدام صنایعی چون پالایشگاه نفت و تأسیسات مشابه و از کار افتادن صنایع و مراکز بزرگ اشتغال و تأسیسات بندری خرمشهر، احداث سدهای بزرگ و تشکیل دریاچه‌ها و به زیرآب رفتن روستاها، تخریب محیط زیست و وقوع خشک‌سالی‌های پی‌درپی تنها بخشی از این دلایل‌اند. بسیاری از جمعیت مرتبط با این چالش‌ها، اهواز را برای سکونت انتخاب کردند. روستاهای حومه‌ای و نزدیک به شهر اهواز مانند عین دو، ام تمیر، ملاشیه، کوت عبدا... و کوت سید صالح در جذب این مهاجرین بسیار موفق بودند. برخی دیگر از این مهاجرین مناطق ارزانی که ساکنان اهواز به دلایل مختلف به آن اقبالی نداشتند را برای زندگی برگزیدند. از آن زمان تاکنون روند این‌گونه بوده است که اکثر مهاجرین در مبادی ورودی شهر خاستگاه خود به اهواز، ساکن می‌شوند. چنانچه مهاجرین شهرهای رامهرمز، امیدیه، باغملک، مسجدسلیمان و ایذه در شهرک آقاجری، حصیرآباد و منبع آب و مهاجرین خرمشهر، سوسنگرد، دشت آزادگان و هویزه در ملاشیه، عین دو، سیاحی و شلنگ‌آباد که در مسیر ورودی آن‌ها به شهر قرار دارد، استقرار می‌یابند. دو محله حصیرآباد و منبع آب در شرق اهواز از جمعیت غالباً بختیاری و لر تشکیل شده است. لرهایی که از شهرهای شرقی و شمال شرقی خوزستان به تدریج به این مناطق آمدند و پس از آن و در دوران جنگ تحمیلی شاهد مهاجرت عرب‌های خرمشهر و آبادان به این دو محله بوده‌اند. در حصیرآباد اولیه بیشتر کارگران ساکن بودند اما در منبع آب تنوع پایگاه اجتماعی اقتصادی بیشتری به چشم می‌خورد. کوی منبع آب که از اولین اجتماعات حاشیه‌نشینی در

اهواز به‌شمار می‌آید، در حوزه استحفاظی منطقه شهرداری و در شرق اهواز واقع است. خیابان کارون در قسمت حصیرآباد به‌صورت بازار درآمدی و از قدیم جزو مناطق شلوغ نواحی اطراف به‌شمار می‌آید. این محله هم‌اکنون با مسائل متعدد کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی مواجه است که می‌توان به ساخت‌وسازهای غیرمجاز، نداشتن پروانه ساخت و سند قانونی، نارسایی خدمات شهری، آلودگی زیست‌محیطی، بیکاری، اشتغال کاذب و مواردی از آن دست در منطقه اشاره کرد. در کنار حصیرآباد، کوی منبع‌آب، چه از لحاظ قدمت و چه از لحاظ وسعت و جمعیت، از بزرگ‌ترین محله‌های اسکان غیررسمی اهواز به‌شمار می‌آید که در قلب شهر قرار دارد. بر مبنای گزارش‌های شفاهی و گفتگو با ساکنان، در سال ۱۳۱۰ به دستور شهردار وقت اهواز، این ناحیه را که در آن زمان کوه بود، صاف کردند و به نمایندگی تعاونی مسکن به هریک از کارگران شهرداری ۱۵۱ مترمربع زمین تعلق گرفت و در سال ۱۳۱۵ به آن‌ها تحویل داده شد. بعدها دیگر ساکنان که اکثرشان را مهاجران تشکیل می‌دادند، به صورت بی‌ضابطه و غیررسمی به تسطیح کوه پرداختند و خانه‌هایشان را در آنجا بنا کردند که این روند همچنان ادامه دارد.

ملاشیه یکی دیگر از محلات حاشیه‌نشین اهواز است که در حاشیه جنوب غربی شهر اهواز، در اراضی منطقه غرب رودخانه کارون و غرب جاده‌ی اهواز - خرمشهر در فاصله ۱۱ کیلومتری از مرکز شهر اهواز و ۳/۵ کیلومتری رودخانه کارون واقع شده است. علاوه بر جاده مذکور، مخزن فاضلاب در شمال غرب و اراضی نامناسب و شور در غرب و جنوب، آن را دربرگرفته‌اند. ساکنین این منطقه غالباً اعراب ایرانی‌اند. این محله شهری، تا پیش از این روستایی بزرگ محسوب می‌شد که از بسیاری خدمات زیست‌محروم مانده بود. پس از تصویب طرح جامع شهر اهواز در اسفند ۱۳۹۵ ملاشیه ذیل شهرداری منطقه ۶ اهواز قرار گرفت و به شهر پیوست. مساحت این منطقه ۶۸۷۱۵۶۱ مترمربع تخمین زده شد که ۸۲۱۶۶۴ مترمربعش مسکونی است. محور رشد این روستا علاوه بر جاده اهواز - آبادان، زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی هستند که جنگ‌زدگان خرمشهر، دشت آزادگان و آبادانی اقامت در جوارشان را بر ماندن در شهر و یا روستای محل زندگی ترجیح داده‌اند. جمعیت ملاشیه در سال ۴۵، ۳۴۵ نفر بوده است که سال ۹۵ به بیش از ۳۵ هزار نفر رسید. ساخت‌وساز در ملاشیه بسیار بی‌برنامه و نامنظم است و مصالح بکار رفته در آن فاقد استانداردهای لازم برای استحکام بنا هستند. درون آن حوضچه‌های فاضلاب پراکنده متعددی وجود دارد که در زمستان و پس از اضافه شدن آب باران، وسعت بیشتری می‌یابد و بوی نامناسب آن تحمل زندگی و حتی عبور از آنجا را دشوار می‌سازد. شوری خاک و همچنین بالا بودن سطح آب‌های زیرزمینی از دیگر ویژگی‌های این منطقه است. ملاشیه دارای سه بخش است که به ترتیب عبارت‌اند از رحله، که در شمالی‌ترین قسمت آن است، حوزه و بخش سوم که پشت سلویج نام دارد. این مناطق در واقع ملاشیه ۲، ۱ و ۳ هستند بر مبنای حرکت از شمال به جنوب. ملاشیه در دهه‌های گذشته به علت مشکلات و چالش‌های ذکر شده، سیمای بدمنظری داشت که دارای باتلاق‌های شکل‌گرفته در زمین‌های شورزار، خاک چسبنده و غیرقابل

کشت، خیابان‌ها و معابر غیرمنظم و محیط عمومی آلوده بود. خانه‌ها و مراکز عمومی در آن نمای مناسبی نداشتند و آثار چندانی از نظم و ترتیب در ساخت‌وساز در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. این که در این مکان ساخت‌وساز بدون هیچ برنامه و نظمی پیش رفته است و همچنین فقدان نظارت بر کیفیت مصالح، در همان ورود اولیه به بافت مسکونی مشخص و پیداست.

با وجود مستقیم‌الخط بودن محور معابر، پس‌وپیش‌بودن خط ساختمان در برخی از قطعات تفکیکی هم‌جوار به‌عنوان نشانه‌ای از رشد خودانگیخته بروز کالبدی پیدا می‌کند. بازتاب ترکیب جداره احجام پر و خالی بناهای یک طبقه در بدنه‌های قلمرو عمومی، خط آسمانی دندانه‌ای شکل و بی‌نظم اما بدون نوسان‌های بارز ارتفاعی را ایجاد می‌کند. (سایت شهرداری اهواز، ۱۳۹۲). با این وجود به دلیل اهمیت یافتن محلات حاشیه‌نشین در برنامه‌های توسعه شهری توجه بیشتری به این منطقه شده و شرایط زیست در آن تا حدود زیادی بهبود یافته است. ملاشیه همچون سایر بافت‌های حاشیه‌ای اطراف اهواز، دوره‌های تکوین خود را در مراحل مختلف و طی دوره‌های زمان چند دهه‌ای و متأثر از عوامل بیرونی و درونی همچون اصلاحات ارضی، جنگ تحمیلی، جاده بین‌شهری و ... طی کرده است. یکی از اولین دوره‌های رشد جمعیت و گسترش کالبدی ملاشیه به دوران انجام اصلاحات ارضی باز می‌گردد. اگرچه ملاشیه کنونی پیش از اصلاحات ارضی از سکنه خالی نبود ولی شمار افراد ساکن در آن بسیار اندک بود. پس از اصلاحات ارضی و بی‌بهره ماندن خوش‌نشینان ساکن در خرمشهر، دشت آزادگان و روستاهای اطراف اهواز (که از مرکز شهر فاصله داشتند)، و دشواری تأمین معاش به علت از دست رفتن منابع درآمدی بسیاری از این افراد مجبور به مهاجرت شدند. قوانین اصلاحات ارضی دریافت زمین را مشروط به حق نسق کرده بودند و این زمینه‌ی مهاجرت بسیاری از روستاییان را مهیا کرد. در کنار ملاشیه کنونی، در آن زمان دهستانی به نام نهرهاشم قرار داشت که ملاشیه از توابع آن بود. از میان مجموعه روستاهای نهرهاشم اقبال جمعیت خوش‌نشین مهاجر به ملاشیه کنونی بسیار بیشتر بود، شاید علت آن نزدیکی به کارخانه فارسیت و مزیت نسبی زمین‌های این منطقه برای کشت دیم بوده است. در واقع ملاشیه کنونی شوره‌زاری در میان شوره‌زارهای اطراف بود که شرایط اقامت و زیست در آن برای مهاجران سرگردان فقط کمی بهتر بود. بدین ترتیب مهاجران وارد شده به دهستان نهرهاشم در واقع کسانی بودند که در برنامه رشد صنعتی و دستوری از بالا به پایین، هیچ جایگاهی برایشان تعریف نشده بود و لاجرم راه اسکان در حاشیه‌ها و روستاهای اطراف اهواز را برگزیدند. از سوی دیگر بی‌پولی و فقدان توانایی مالی و گرانی هزینه‌های اسکان و زندگی در اهواز مانعی بزرگ در برابر ورود آن‌ها به شهر بود. اراضی شوره‌زار نهرهاشم پیش از آن علاقه‌مندان چندانی را برای زیست و اسکان جذب نکرده بود و اینک یکی از بی‌دردسرتترین مناطق برای اسکان این جمعیت مهاجر بود. حوزه یا ملاشیه یک، بدین شکل اعلام وجود کرد.

شرایط در زویه و شهرک رزمندگان، دو محله حاشیه‌نشین شهر اهواز متفاوت است. شهرک رزمندگان یک محله جدیدالتأسیس است که با تکیه بر اصول مهندسی و برای اسکان جمعیت ساخته شد و پس

از انقلاب میزبان جمعیت مهاجرین بوده است. زویه هم روستایی است که به مرور توسعه فیزیکی یافته و جمعیتش افزایش یافته است. گلدشت و گلپهار نیز دو محله حاشیه‌نشین‌اند که ساکنان شان مهاجران جنگ‌زده آبادان، خرمشهر، هویزه و حمیدیه‌اند. آنان برای در امان ماندن از حملات ارتش عراق به سمت مناطق داخلی‌تر استان حرکت کردند و بدین ترتیب در اطراف اهواز ساکن شدند. اغلب آن‌ها با یکدیگر خویشاوند هستند و پس از پایان جنگ به علت تغییرات شتابان اجتماعی و ایستارها و نگرش‌ها، همچنین آسیب دیدن زیرساخت‌های محل سکونت پیشینشان و مهم‌تر از همه جاذبه‌های اسکان در کنار مرکز استان دیگر به زادگاهشان برنگشتند. شرایط در کریشان و کوی آل طاهر نیز مشابه است، اهالی کریشان از سکونت‌گاه پیشین خود که روستایی با همین نام بود مهاجرت کرده و پس از اسکان در مکان جدید به‌عنوان کارگر در بخش مشاغل غیررسمی شهر مشغول شدند. ساکنین کوی طاهر نیز با اهداف غالباً اقتصادی و یافتن فرصت‌های جدید شغلی به‌ویژه پس از انقلاب اراضی محل سکونت فعلی را تصرف کردند بدون آنکه حق مالکیت داشته باشند. نتایج پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد از میان محلات مورد بررسی شهر اهواز و از نظر قدمت سکونت عن دو و گلدشت و گلپهار و منبع آب بیش از ۴ دهه پیش بیشتر جمعیتشان اسکان دائمی یافته‌اند و کمتر شاهد مهاجرت در دهه‌های بعد بوده‌اند، به‌عبارت‌دیگر بیشتر ساکنان این مناطق قدیمی محل محسوب می‌شوند. در نقطه مقابل بیش از ۵۰ درصد از جمعیت ملاشیه کمتر از دو دهه است که به این محله آمده‌اند و همین موضوع سبب شده است که ملاشیه مهاجرپذیرترین محله حاشیه‌نشین بوده که در دو دهه اخیر پذیرای جمعیت از مناطق دیگر بوده است.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ وارثی، حمیدرضا و اکبری، محمود. (۱۳۸۹). نقش مهاجرت روستایی در اسکان غیررسمی (مطالعه موردی: متروپل اهواز). *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*. ۱ (۱)، ۱۶۷-۱۹۱.
- اسماعیلی، رضا و امید، مهدی. (۱۳۹۱). بررسی تجربه حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان. *نشریه مطالعات شهری*. ۲ (۳)، ۲۰۸-۱۷۹.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی، ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن*. انتشارات دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- بهمنی، سجاد؛ همتی، رضا؛ ملتفت، حسین و ایزدی‌جیران، اصغر. (۱۳۹۸). مرور نظام‌مند مطالعات انجام‌شده در زمینه حاشیه‌نشینی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶. *فصلنامه رفاه اجتماعی*. ۱۸ (۷۱)، ۱۳۵-۸۷.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۳). *آلونک‌نشینی در ایران: دیدگاه‌های نظری*. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی. ۹ (۴)، ۹۶-۱۰۱.

- تودارو، مایکل. (۱۳۸۲). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: انتشارات کوهسار.
- چیمبا، جی. (۱۳۷۹). *مدیریت شهر، خط‌مشی‌ها و نوآوری‌ها در کشورهای در حال توسعه*. ترجمه پرویز زاهدی. شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- حسین‌زاده، علی حسین؛ نواح، عبدالرضا و اسماعیلی؛ رضا. (۱۳۸۷). *بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر حاشیه‌نشینی در شهر بهبهان. فصلنامه توسعه انسانی*. ۲ (۴)، ۱۲۰-۱۰۳.
- داداش‌پور، هاشم و عزیززاده، بهرام. (۱۳۹۰). *اسکان غیررسمی و امنیت تصرف زمین*. تهران: نشر آذرخش.
- ربانی، رسول؛ عریضی، فروغ‌السادات؛ وارثی، حمیدرضا و حسینی، محمد. (۱۳۸۵). *بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسأله‌ی حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی*. جغرافیا و توسعه. ۴ (۷)، ۸۹-۱۱۴.
- رنانی، محسن؛ میرزایی، محمد و اربابیان، شیرین. (۱۳۹۱). *بخش غیررسمی و ظرفیت مالیاتی ازدست‌رفته. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*. ۱۲ (۴۴)، ۹۹ تا ۱۳۰.
- زنگی‌آبادی، علی و مبارکی، امید. (۱۳۹۱). *بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شهر تبریز و پیامدهای آن. مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*. ۲۳ (۱)، ۶۰-۴۷.
- زیاری، کرامت‌ا... و نوذری، آذرذخت. (۱۳۸۸). *ساماندهی و توانمندسازی اسکان غیررسمی شهر اهواز (کوی منبع‌آب)*. *مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی*. ۶۸، ۳۶-۲۱.
- شیخی، محمد. (۱۳۸۰). *تبیین فرآیند شکل‌گیری و دگرگونی سکونتگاه‌های خودرو پیرامون کلانشهرتهران*. مطالعه موردی: اسلام‌شهر، نسیم‌شهر و گلستان. رساله دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- شیعه، اسماعیل؛ کیومرث، حبیبی و کمالی‌نسب، حامد. (۱۳۸۹). *فرآیند شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی. مجله مسکن و محیط روستا*. ۳۰ (۴۸)، ۱۳۳-۳۹.
- صرافی، مظفر. (۱۳۸۱). *به‌سوی نظریه‌ای برای ساماندهی اسکان غیررسمی. فصلنامه هفت شهر*. ۳ (۸)، ۱۱-۶.
- عظیمی، ناصر. (۱۳۸۱). *پویش شهرنشینی و مبانی نظام شهری*. تهران: نشر نیکا.
- فاتح، مصطفی. (۱۳۵۸). *پنجاه سال نفت ایران*. تهران: انتشارات پیام.
- فخاری، علی؛ بهرام، صمدی؛ محمد، اخباری شجاعی و ناهید، الفتی. (۱۳۸۷). *نقش پیامدهای اجتماعی و بهداشتی مهاجرت در اقدام به خودکشی مهاجرین حاشیه‌نشین تبریز مطالعه اکتشافی در چارچوب گراند تئوری*. *مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز*. ۳۱ (۲)، ۷۲-۶۵.
- قاسمی‌مقدم، حسن؛ حسینی‌جان، بهمن و خداکرمی، فواد. (۱۳۹۴). *تاثیر انومی و زیست‌بوم جنایی بر جرایم خیابانی شهرستان اهواز از سال ۸۸ تا ۹۳*. *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*. ۱۱ (۴)، ۱۲۸-۱۰۳.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات؛ جامعه و فرهنگ*. ترجمه احد علیقیان و همکاران. تهران: انتشارات طرح نو.
- کرسول، جان. (۱۳۹۱). *پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)*. ترجمه حسن دانایی‌فرد. تهران: انتشارات صفا.
- لوئیس، اسکار. (۱۳۵۳). *فرهنگ فقر*. ترجمه سید مهدی ثریا. *نامه علوم اجتماعی*. ۱ (۲۵)، ۴-۷.

- محمدی، یاسر و همکاران. (۱۳۸۷). بررسی چالش‌های حاشیه‌نشینی در شهرستان کوهدشت استان لرستان. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*. ۶۶، ۸۵-۹۸.
- مهبجوریان، محمدرضا. (۱۳۸۱). بررسی عوامل اقتصادی/اجتماعی/جمعیتی موثر بر رضایت‌مندی مهاجرین در نقاط حاشیه‌نشین فلاورجان. مشهد: پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی.
- موحد، علی و کوبک، ظریفی. (۱۳۹۰). بررسی ابعاد اقتصادی/اجتماعی و کالبد هشت منطقه حاشیه‌نشین شهر اهواز. اولین کنفرانس اقتصاد شهری ایران، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- موحد، علی؛ کرملاجعب، حسین، و محمدی، عباس. (۱۳۹۳). تأثیر جنگ تحمیلی بر شکل‌گیری و گسترش مناطق حاشیه‌نشین مطالعه موردی: منطقه ملاشیه اهواز. *نشریه آمایش محیط*. ۷ (۲۴)، ۱-۲۶.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۷۹). *طراحی فضای شهری، نگرشی بر فرایند اجتماعی و مکانی*. ترجمه فرهاد مرتضایی. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- قرخلو، مهدی و عبدالنبی، شریفی. (۱۳۸۳). پیدایش تکامل فیزیکی و وضعیت اقتصادی اجتماعی حاشیه‌نشینی در عین ۲ اهواز. *پژوهش‌های جغرافیایی*. ۳۶ (۵۰)، ۸۷-۱۰۱.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). *درگاه ملی آمار، سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۶۶). *درگاه ملی آمار، سرشماری اجتماعی/اقتصادی عشایر کوچنده*.
- مرکز آمار ایران. کتاب سال آمار. (۱۳۵۱). تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- مرکز آمار ایران. کتاب سال آمار. (۱۳۵۳). تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- مرکز آمار ایران. کتاب سال آمار. (۱۳۵۴). تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- وبگاه انسان‌شناسی و فرهنگ، فرهنگ و حاشیه‌نشینی شهری در گفتگو با ناصر فکوهی، بازبینی شده در: <http://anthropology.ir/article/29305>
- هریسون، پل. (۱۳۷۵). *فردای جهان سوم*. ترجمه محمد طلوع. نشر رسا.
- Abrams, D. (2007). *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research*. Johnwiley, in G. Room (ed) *Beyond the Threshold*. Basingstoke: Palgr.
- Agier, M. (2015). *Anthropologie de la ville*. Paris: PUF-Presses Universitaires de France.
- Corbin, J.; Anselm, S. (2015). *Basics of Qualitative Research*. Thousand Oaks, London: CA Sage.
- Clinard, M. B. (1966). *Slum and Community Development*. New York: The free Press.
- Fegue, C. (2007). Informal Settlements' Planning Theories and Policy Making in Sub-SAHARAN AFRICA-FROM 'Site to 'people': A critical evaluation of operations 'MURAMBATSVINA' and 'GARIKAI' IN ZIMBABWE. *International Journal of sustainable development and planning*. 2(4), 445-460.
- Gerdtham, U. G., & Johannesson, M. (2003). A note on the effect of unemployment on mortality. *Journal of health economics*, 22(3), 505-518.

- Habitat, U. N. (2016). World Cities Report 2016: Urbanization and Development—Emerging Futures. *Publisher: UN-Habitat*.
- Kimani-Murage, E. W., Schofield, L., Wekesah, F., Mohamed, S., Mberu, B., Ettarh, R., ... & Ezeh, A. (2014). Vulnerability to food insecurity in urban slums: experiences from Nairobi, Kenya. *Journal of Urban Health, 91*(6), 1098-1113.
- Ooi, G. L., & Phua, K. H. (2007). Urbanization and slum formation. *Journal of Urban Health, 84*(1), 27-34.
- Patel, K. (2013). A successful slum upgrade in Durban: A case of formal change and informal continuity. *Habitat International, 40*, 211-217.
- Srivastava, A., & Thomson, S. B. (2009). Framework analysis: a qualitative methodology for applied policy research.
- Šliužas, R. V. (2004). *Managing informal settlements: a study using geo-information in Dar es Salaam, Tanzania*.
- UN-Habitat (2003c) Slums: The Face of Urban Poverty in the New Millennium. United Nations Human Settlements Programme, Nairobi.
- Zhang, L. (2011). The political economy of informal settlements in post-socialist China: The case of chengzhongcun (s). *Geoforum, 42*(4), 473-483.

The Narrative of emerging slum on the Body of a Metropolis, a Grounthed theory research

Sajad Bahmani^{1*} Hossain Moltafet²

Abstract

This qualitative study was conducted to understand the process of forming a slum experience in the suburbs of Ahvaz. The urban population of Ahvaz according to the Census of 1395 is 118,4788, out of which nearly 400,000 live in thirteen slums. Of course, these neighborhoods have different facilities, some of which are similar to other non-suburban areas. The method used in this research is the theory of data base as one of the main methods of qualitative research. The data of this study were collected through in-depth interviews and theoretical purposeful sampling with forty-two stakeholders related to marginalization and to analyze data from five open coding and conceptualization methods, developing concepts in dimensions and Attributes, data analysis was used to contextualize, incorporate the process into the analysis and integration of categories. After coding, nine main categories of data emerged, each of which was thoroughly analyzed using the text of the interviews. The emerging paradigm consists of three dimensions of conditions, action-interactions, and outcomes, which are based on the results of conditions research (high-frequency climatic events, direct experience of war, oil boom, land reform and nomad suppression, limited mobility opportunities, and rural mobility). In the dimension of action-interaction (idealistic urbanism, migration as a way out of deadlock), and in the consequences around a core category Are formed.

Keywords:slumExperience;Grounthed Theory research; Ahvaz; slum.

¹.Assistant Professor, Department of Sociology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
s.bahmani@scu.ac.ir

².Assistant professor of of sociology at Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.